

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین
علیهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.
لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام
گردیده است.

بشیر صلح

ویژه نامه میلاد حضرت مسیح علیه السلام

نویسنده: محبوبه معلمی

مقدمه

سلام بر مریم مقدس! سلام بر مسیح که ولادتش، کیمیای دگرگون ساز
دلهاست؛

میلاد مسیح ﷺ دیباچه‌ی زرین کتاب حقیقت بود و بهار تجلی انوار
خداوندی در زمین؛ مسیح ﷺ آمد تا در کالبد بی جان بشریت روح ایمان،
برادری، صفا و صمیمیت بدمد و نویدبخش «حیات طیبه» در پرتو مهر الهی
باشد.

مسیح ﷺ از سلاله پاکان و از دامن «مریم» عفیف می آید و با خود طراوت
قلوب و بهار جانها را به ارمغان می آورد، میلاد او باران نور و مهربانی بر خاک
تیره بود که از دیو جهل و خرافه به تنگ آمده بود. مسیح ﷺ آمد تا جهل و
جور بمیرد و روح مانای الهی بر آسمان دلها بتابد.

همه در انتظار دمیدن طلوع چنین پاک زادی بودند و مریم نیز؛ انتظار، جانکاه
بود اما شیرین و غرور آفرین؛ آنگاه که مریم در انتظار طیب دل های بیمار و
پناه قلب های شکسته بود و تنها؛ غمگین به درخت خرماي خشکیده تکیه کرده
بود، به او وعده نعمت و آرامش داده شد و جبریل گفت:

پروردگارت فرموده: ما می خواهیم او (عیسی) را نشانه ای برای مردم قرار
دهیم و رحمتی از سوی ما برای آنها باشد. (مریم، 16 _ 21)

و سرانجام مسیح آمد با کوله باری از نور و پیام رسالت محمدی
ﷺ آورد. او نشان از رسولی می داد که تبر ابراهیم ﷺ بر دوش، عصای

موسی علیه السلام در دست، قلب مسیح علیه السلام در سینه، عزم نوح علیه السلام در اراده، صبر ایوب علیه السلام در دل، زیبایی یوسف علیه السلام در رخسار، حکمت لقمان بر زبان و حکومت داود و سلیمان با خود به همراه داشت و از نسل او عدالت گستره خواهد آمد که فردا مسیح علیه السلام نیز در رکاب او به زمین باز خواهد آمد و یاری گر عدالت خواهد بود.

در تب و تاب انتظار در آستانه ی میلاد مسیح علیه السلام ، پژوهشگر ارجمند سرکار خانم محبوبه معلمی بر آن است تا سیمای نورانی مسیح مقدس را با بهره گیری از آیات، روایات و تاریخ به تصویر آورند، با سپاس از تلاش محققانه ایشان، امید که مورد استفاده برنامه سازان قرار گیرد.

«انه ولیّ التوفیق»

«مدیریت پژوهشی مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما»

بخش اول: سیمای مسیح ﷺ

فصل اول: زندگانی مریم ﷺ

اشاره

«عمران» یکی از فرزندان سلیمان بن داود و بزرگان بنی اسرائیل و پیامبران مرسل بود که با دختری عبرانی و پرهیزکار از نسل هارون ﷺ به نام «حَنَّهُ»، دختر «فاقوذ» ازدواج کرد. «عمران» و «حَنَّهُ» سال ها در آرزوی داشتن فرزند به سر می بردند، ولی کم کم از برآورده شدن این آرزو، نا امید شده بودند. روزی «حَنَّهُ» در سایه ی درختی نشسته بود. پرنده ای را دید که با منقار به جوجه اش، غذا می دهد. با دیدن این محبت مادرانه، آتش عشق فرزند در دل «حَنَّهُ» شعله ور شد و با حسرت و اندوه به درگاه خداوند تبارک و تعالی، دعا کرد تا فرزندی به او عنایت فرماید ⁽¹⁾. خداوند سبحان نیز دعای او را پذیرفت و به «عمران» وحی کرد: «ما به تو فرزندی پر برکت عطا می کنیم که می تواند بیماران علاج ناپذیر را درمان کند و مردگان را به فرمان خدا، زندگی بخشد و به عنوان پیامبر به سوی بنی اسرائیل فرستاده می شود». «عمران» نیز این مژده را به همسرش داد و طولی نکشید

1- تاریخ انبیا، ص 720.

که آثار بارداری در «حنّه» ظاهر شد.

چون خداوند مژده داده بود که فرزند آنان، پیامبر بنی اسرائیل خواهد بود، «حنّه» اطمینان داشت که فرزندش، پسر خواهد بود. از این رو، با شادی در انتظار روزی به سر می برد که با به دنیا آمدن آن نوزاد، زندگی شان جلوه ی دیگری یابد. با این حال، پیش از تولد فرزند، مرگ عمران فرا رسید و شادی، «حنّه» به غم و اندوه بدل گشت.

«حنّه» پس از این ماجرا، نذر کرد که فرزندش را پس از به دنیا آمدن به خدمت کاری بیت المقدس بگمارد. قرآن کریم در این زمینه از زبان او می فرماید:

خدایا! آن چه در رحم دارم، نذر تو کردم که آزاد شده باشد.⁽¹⁾

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیرالمیزان در ذیل این آیه ی شریفه و در پاسخ به کسانی که می پندارند نذر «حنّه» پیش از باردار شدن بوده است، می فرماید: «آیه ی شریفه دلالت دارد بر این که مناجات وقتی بود که (همسر عمران) به فرزندش، حامله بوده است و حملش از عمران بوده، و این مناجات خالی از اشاره به این نکته نیست که همسر وی، یعنی عمران در آن روزها زنده نبوده و گر نه او حق نداشت فرزند در شکم خود را مستقلاً تحریر کند. هم چنین آیه ی شریفه ای که در مورد کفیل شدن او سخن می گوید، دلالت دارد بر این که همسر وی در آن روز زنده نبوده. این نکته هم روشن است که تحریر فرزند چه به وسیله ی پدر باشد یا

1- آل عمران، 35. یعنی او را خدمت گزار پرستش گاه قرار می دهم.

مادر، تحریر از بردگی نیست و دختر عمران برده نبوده تا مادرش، او را آزاد کند. پس تحریر در این آیه، آزاد کردن از قید ولایتی است که والدین بر فرزند خود دارند و با داشتن آن ولایت، او را تربیت می کنند و در مقاصد خود به کار می زنند و اطاعت شان بر فرزند واجب است. پس با تحریر، فرزند از تسلطی که پدر و مادر بر او دارند، خارج می شود. دیگر پدر و مادر، او را به خدمت نمی گیرند. اگر این تحریر به وسیله ی نذر و به خاطر خدا انجام شود، معنایش این می شود که این فرزند در ولایت خدا داخل شود و تنها او را پرستد. خدمت خدا کردن به این است که در مسجد و کلیسا و اماکن مقدسه ای که مختص عبادت خداست، باشد. در حالی که اگر این نذر نبود، فرزند می بایست پدر و مادر خود را خدمت کند»⁽¹⁾.

آن گاه که کودک به دنیا آمد، «حنّه» با شگفتی بسیار دید بر خلاف انتظار وی، نوزاد دختر است. از این رو، بسیار اندوهگین شد؛ زیرا می هراسید نتواند به نذر خویش عمل کند. پس به درگاه الهی روی آورد و گفت:

پروردگارا! من، او را دختر زاییدم و خدا بهتر می داند که من چه زاییدم و دختر مانند پسر نیست (و نمی تواند وظیفه ی خدمت گزاری پرستش گاه را مانند پسر انجام دهد). من او را «مریم» نامیدم و او و فرزندانش را از شرّ شیطان رانده شده در پناه تو قرار می دهم.⁽²⁾

سرانجام «حنّه» تصمیم گرفت فرزندش را به پرستش گاه ببرد و به

1- المیزان، ج 5، صص 334 _ 335.

2- آل عمران، 36.

احبار و بزرگان آن جا بسپارد. نام او را نیز «مریم» نهاد؛ زیرا به معنای زن پرستش گر و خدمت کار پرستش گاه است ⁽¹⁾.

علامه طباطبایی در توضیح این بخش از آیه ی شریفه «... و دختر مانند پسر نیست...» می فرماید: «اگر او (حَنَه) می دانست چرا فرزند در شکم او را دختر کردند، هرگز حسرت نمی خورد و آن طور اندوه ناک نمی شد. او نمی دانست که اگر فرزندش پسر می شد، امیدش آن طور که باید محقق نمی شد و ممکن نبود نتایجی که در دختر شدن فرزندش هست، در پسر شدن آن به دست آید؛ برای این که نهایت نتیجه ای که ممکن بود از پسر بودن فرزندش به دست آید، این بود که فرزندی چون عیسی عَلَيْهِ السَّلَام از او متولد شود که پیامبری باشد شفا دهنده ی کور مادرزاد و برص و زنده کننده ی مردگان. لکن در دختر بودن حملش، نتیجه ای دیگر نیز عاید می شود و آن، این است که کلمه الله تمام می شود و پسری بدون پدر می زاید که در گهواره با مردم سخن می گوید و در نتیجه، هم خودش و هم فرزندش، آیتی و معجزه ای برای اهل عالم می شوند. پسری می زاید که روحی و کلمه ای از خدا می شود. فرزندی که مَثَلش نزد خدا مَثَل آدم است و از او و از مادرش، آن دختر طاهره ی مبارکه، آثار و برکات و آیات دیگری بروز می کند» ⁽²⁾.

کفالت حضرت مریم علیها السلام

پس از به دنیا آمدن مریم، حنه، او را به بیت المقدس نزد دانشمندان

1- تفسیر نمونه، ج 2، ص 396.

2- المیزان، ج 5، ص 338.

یهود آورد و گفت: من این فرزند را نذر بیت المقدس کرده ام. یکی از شما، سرپرستی او را بر عهده گیرد. چون مریم، فرزند یکی از پاک ترین و پرهیزکارترین مردان و زنان بنی اسرائیل (عمران و حنه) بود، بر سر سرپرستی او، میان راهبان گفت و گوی فراوانی در گرفت. هر یک می کوشیدند در این کار، بر دیگری پیشی بگیرند. در این میان، زکریا علیه السلام؛ رئیس احبار، پیش آمد و گفت: من به کفالت او سزاوارترم؛ زیرا خاله اش، همسر من است. احبار به این سخن اعتراض کردند و گفتند: اگر بنای شایستگی بود، مادرش برای پرستاری و کفالت او از همه، سزاوارتر و شایسته تر بود. پس تصمیم بر آن شد که برای این کار، قرعه کشی کنند ⁽¹⁾. قرآن کریم در این باره می فرماید:

این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می کنیم و تو (ای پیامبر!) در آن هنگام که قلم های خود را (برای قرعه کشی به آب) می افکندند تا کدام یک کفالت و سرپرستی مریم را به عهده بگیرد و (نیز) هنگامی که (دانشمندان) برای کسب افتخار و سرپرستی او با هم کشمکش داشتند، حضور نداشتی (و همه ی این ها از مجرای وحی به تو گفته شد). ⁽²⁾

سرانجام، سرپرستی زکریا برای مریم، مسلم شد. در واقع، او از همه سزاوارتر بود؛ زیرا هم پیامبر خدا بود و هم همسر خاله ی مریم ⁽³⁾.

مریم، دوران شیرخوارگی و کودکی را در خانه ی زکریا و با پرستاری خاله اش ⁽⁴⁾ پشت سر گذاشت. چون مریم به سن رشد رسید، زکریا، برای

1- تفسیر نمونه، ج 2، ص 411.

2- آل عمران، 44.

3- تفسیر نمونه، ج 2، ص 411.

4- نام او در بعضی کتاب ها «شیاع» و در بعضی دیگر «الیصابات» است.

عبادت او، غرفه ای در مسجد ساخت و دری برای آن قرار داد که با نردبان بدان، بالا می رفتند. کسی جز زکریا پیش مریم نمی رفت و آب و غذای او را خود نزد او می برد. ⁽¹⁾

فضایل حضرت مریم علیها السلام

اشاره

مریم علیها السلام فضایل نیکویی های بسیاری داشته است که قرآن کریم در آیات گوناگون به گوشه هایی از آن، اشاره می کند:

1 - سخن گفتن با فرشتگان

چون مریم بانویی پاک و برگزیده از سوی خداوند بود، فرشتگان بر او نازل می شدند و می گفتند:

ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر همه ی زنان جهان، برتری داده است ⁽²⁾.

این سخن، از بلندی مقام مریم، حکایت می کند. خداوند در جای دیگر می فرماید:

هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! همانا خداوند، تو را به کلمه ای از خود
بشارت می دهد که نامش، مسیح عیسی بن مریم است و در دنیا و آخرت
آبرومند و از مقربان است ⁽³⁾.

سخن گفتن با فرشتگان را در اصطلاح «محدثه بودن» می گویند. پس
حضرت مریم نیز «محدثه» بوده است.

1- تاریخ انبیاء، ص 704.

2- آل عمران، 42.

3- آل عمران، 45.

2 - خوردن روزی بهشتی

خداوند، مریم را به شایستگی پذیرفت و به نیکویی، گل وجود او را پرورش داد. مریم در لوای سرپرستی زکریا بزرگ شد. وی آن چنان در بندگی خدا غرق بود، که هنگام 9 سالگی، روزها روزه بود و شب ها به عبادت می پرداخت. آن چنان در تقوا و شناخت پروردگار پیش رفت که احبار و دانشمندان پارسای آن زمان پیشی گرفت. خداوند در قرآن می فرماید:

هرگاه زکریا در کنار محراب او قرار می گرفت و برای دیدار او می آمد، غذاهای مخصوصی کنار محراب می دید (که از آن در شگفت می شد) و از او می پرسید: این غذا را از کجا آوردی؟ مریم در پاسخ می گفت: این از سوی خداست و اوست که هرکس را بخواهد بی حساب، روزی می دهد.⁽¹⁾

از روایت ها بر می آید که آن غذا، گونه ای میوه ی بهشتی بوده که در زمانی غیر از فصل به بار نشستن آن، در آن جا حاضر می شده است. البته این شگفت نیست که خدا از بنده ی پرهیزکارش، این گونه پذیرایی کند.⁽²⁾

علامه طباطبایی رحمته الله در ذیل این آیه ی شریفه و در توضیح این که چرا خداوند «رزق» را بدون الف و لام آورده است، می فرماید: «این نکته اشاره به این است که رزق نام برده، طعام معهود در بین مردم نبوده، هم چنان که بعضی هم گفته اند که زکریا در آن جا میوه ی زمستانی را در تابستان و میوه ی تابستانی را در زمستان می دید. مؤید این حکایت، این است که اگر رزق نام برده از طعام های معمول آن روز و طعام موسمی بود، در این

1- آل عمران، 37.

2- تفسیر نمونه، ج 2، ص 399.

صورت، زکریا از پاسخ مریم که این رزق از ناحیه ی خداست، قانع نمی شد؛ زیرا از ناحیه ی خدا بودن رزق، اختصاص به رزق مریم ندارد. رزق همه ی مردم از ناحیه ی خداست و جا داشت که زکریا دوباره پرسد: این رزقی که خدا روزی ات کرده، به وسیله ی چه کسی به تو رسیده است؟ چون ممکن است افرادی از مردم که به معبد آمد و شد دارند، برایش آورده باشند. حال چه هدف خدایی در نظر داشته باشند و چه هدف شیطانی. پس همین که می بینیم زکریا از پاسخ مریم قانع شده، معلوم می شود رزق نام برده، رزق معمولی نبوده... و با وجود خود بر کرامت خدایی نسبت به مریم دلالت می کرده... در این جا بود که او نیز کرامت الهی را طمع کرده از حضرتش درخواست فرزندی طیب کرد».⁽¹⁾

3 - برگزیده شدن از سوی خداوند

قرآن کریم می فرماید:

و (به یاد آرید) هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده است و پاک ساخته و بر همه ی زنان جهان برتری داده است.⁽²⁾

امام باقر علیه السلام درباره ی این آیه می فرماید: «برگزیدن حضرت مریم از دو جهت است:

- 1 - پذیرفتن و برگزیدن او برای بندگی، فرستادن رزق بهشتی برای او، بی نیازی از کسب، پاک گردانیدن از هر ناپاکی و در نهایت، معصوم قرار

1- المیزان، ج 5، صص 344 _ 345.

2- آل عمران، 42.

دادن او. یعنی او را از نسل پیامبران برگزید که در گناه کاری پدران و مادرانش، هیچ احتمالی نیست.

2 - فرستادن فرشتگان به سوی او، هدایت وی، اعطای کرامت های گونه گون به او و بالاتر و مهم تر از همه، این که، حضرت عیسی علیه السلام را بدون پدر به دنیا آورد و این، سبب تقدم او بر همه ی جهانیان است»⁽¹⁾

امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا مریم را برای ذریه ی پیامبران برگزید (پیامبران پس از خود) و هرچیز زشتی را از او پاک گردانید و او را بر همه ی زنان زمان خود برتری داد. پس از برگزیدن وی، فرشتگان به او گفتند: اکنون در برابر پروردگارت، خضوع و سجده کن و رکوع به جای آور⁽²⁾ و این در حقیقت، شکرانه ای در برابر آن نعمت بزرگ بود».⁽³⁾

4 - پاک دامنی

قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

خداوند مَثَل می زند برای مؤمنان... مریم دختر عمران را که دامن خود را از هر آلودگی، حفظ کرد. سپس ما از روح خود در او دمیدیم (و نطفه ی حضرت عیسی را با معجزه ی الهی در رحم او قرار دادیم) و مریم، کلمات پروردگار خود و همه ی کتاب هایی را که بر پیامبران نازل شده است، تصدیق کرد و از پیروی کنندگان همیشگی حق تعالی گشت.⁽⁴⁾

امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت مریم، خود را از حرام حفظ کرد که

1- المیزان، ج 6، ص 5.

2- آل عمران، 43.

3- تفسیر نمونه، ج 2، ص 410.

4- تحریم، 12.

مدت آن زیاد بود. این، گواه به پاکی اوست از هرگونه پلیدی».⁽¹⁾

5 - راست گویی بسیار

یکی دیگر از ویژگی های برجسته ی حضرت مریم علیها السلام ، بسیار راست گو بودن ایشان است. قرآن مجید نیز در این باره شهادت می دهد و می فرماید:

مادر حضرت عیسی (مریم) بسیار راست گو بود.⁽²⁾

این ویژگی های برجسته و برخی ویژگی های دیگر، او را شایسته ی مادری یک پیامبر اولوالعزم قرار داده است.

فصل دوم: تولد مسیحا

بشارت به فرزندان/ شدن

یکی از حادثه های مهم زندگی حضرت مریم، بشارت دادن او به داشتن فرزندی بزرگ از تبار پیامبران اولوالعزم است. این بشارت از این نظر مهم است که فرزندان/ شدن او بدون داشتن شوهر و تماس با کسی، تحقق پیدا می کند که خود، معجزه ای برای همه ی انسان ها در تاریخ بشری است. این بشارت در بدو امر برای مریم، شگفت انگیز و شاید تلخ بود. او زنی است که یک عمر با پاک دامنی زیسته و همیشه در حال عبادت و بندگی خدا بوده است. همه او را به بزرگی و کرامت های والای انسانی

1- قصص الانبیاء، ص 265.

2- مائده، 75.

می شناسند و بندگی او زبانزد همگان است. اینک، بی آن که شوهری به خود ببیند، فرزندی از او به دنیا می آید که برای مردم معهود نیست، بلکه اتهام ناروا به همراه دارد. او یکی از زنان پاکدامن و با عفتی است که قرآن کریم به پاکی او گواهی داده است.⁽¹⁾

تولد حضرت عیسی علیه السلام

دوران کودکی مریم با سرپرستی حضرت زکریا سپری شد. هنگامی که مریم به سن بلوغ گام نهاد، گاه گاهی برای رفع نیازهای خود به خانه ی زکریا و نزد خاله اش می رفت. روزی در گوشه ی خانه ی زکریا و در بخش شرقی آن برای شست و شوی خود، پرده ای زده بود.

ناگهان دید جوان بسیار زیبایی به سوی او می آید. این جوان زیبا، فرشته ی بزرگ الهی، جبریل امین بود که به صورت انسان نزد مریم آمده بود تا روح عیسی علیه السلام را در وی بدمد. مریم همیشه در کمال عفت و پاک دامنی زیسته و شب و روز را به عبادت و پرهیزکاری گذرانده و خلوت سرای دل را به معشوق حقیقی سپرده بود. از این رو، با دیدن آن جوان، به پروردگار جهانیان پناه برد و با یک جمله ی کوتاه و پندآمیز از او خواست تا بی درنگ از کنار او دور شود. قرآن کریم، داستان را این گونه بیان می کند:

در این کتاب، مریم را یاد کن هنگامی که در مکانی در شرق، از کسان خود فاصله گرفت و در برابر آن ها پرده ای زد. در این هنگام، ما روح خود را به سوی او فرستادیم و او به صورت انسانی کامل بر او نمایان شد. مریم گفت: همانا از تو به خدای رحمان پناه

1- مریم، 19 _ 21.

می برم، اگر پرهیزکاری. جوان گفت: من فرستاده ی پروردگار تو هستم. آمده ام تا پسری پاکیزه به تو عطا کنم».⁽¹⁾

مریم با شنیدن این جمله، اطمینان خاطر پیدا کرد و دریافت که این جوان، بشر نیست و منظور بدی ندارد. با این حال، از این خبر سخت در شگفت شد و پرسید:

چگونه ممکن است من فرزندان شوم، در حالی که بشری مرا لمس نکرده و بدکاره نیز نبوده ام؟ جبریل گفت: این گونه است. پروردگار تو گفته که این کار بر من آسان است. (ما می خواهیم) تا او را از جانب خویش، نشانه و رحمتی قرار دهیم و این امری است پایان یافته و جای گفت و گو ندارد.⁽²⁾

مریم دانست که بر اساس مشیت الهی قرار است مولودی بزرگوار و پاکیزه بدون وجود پدر از او پدید آید. با این حال در حالتی از بیم و امید و نگرانی همراه با سرور به سر می برد. همیشه می اندیشید که سرانجام این حمل فاش خواهد شد.

شاید چند روز یا چند ماه از آن ها که مرا می شناسند، دور بمانم و به صورت ناشناس زندگی کنم، ولی سرانجام چه خواهد شد؟ چه کس می پذیرد که زنی بدون داشتن همسر، باردار شود، مگر این که آلوده دامن باشد؟ من با این اتهام چه کنم؟⁽³⁾ قرآن می گوید:

پس هنگامی که باردار شد، به مکانی دور رفت و در آن جا کناره گرفت⁽⁴⁾
مفسران درباره ی دوران حمل مریم اختلاف نظر دارند. برای نمونه،

1- مریم، 16 _ 19.

2- مريم، 20 _ 21.

3- تفسير نمونه، ج 13، ص 39.

4- مريم، 22.

1 ساعت، 9 ساعت، 6 ماه، 7 ماه، 8 ماه، و 9 ماه مانند دیگر زنان را بیان کرده اند. در قرآن نیز به طور سرپوشیده آمده است. با این حال، این موضوع در هدف داستان، تأثیر چندانی ندارد و روایت ها در این زمینه، بسیار گوناگون است.⁽¹⁾ هرچه بود، دوران حمل پایان یافت و درد سخت زاییدن، او را فرا گرفت. مریم از آبادی، راهی بیابان خشک و بی آب و سرپناه گردید. چون وضعیت مریم استثنایی بود، هرگز نمی خواست کسی وضع حمل او را ببیند. درد زایمان بر مریم چیره شده و او در چنان تنگنایی قرار گرفته بود که آرزو می کرد کاش پیش از این مرده بود. قرآن مجید در این باره می فرماید:

درد وضع حمل، او را به سایه ی نخل خشکیده ای کشاند. او گفت: ای کاش! پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش می شدم.⁽²⁾

به یقین، تنها ترس از تهمت های آینده قلب مریم را نمی فشرد. مشکلات دیگری هم چون نبودن قابله و دوست و یاور در بیابان بی آب و علف، نبودن استراحت گاه، آب و غذا و وسیله ای برای نگاه داری مولود جدید، مریم را سخت در تنگنا قرار داده بود. برخی می گویند: چگونه مریم با آن همه ایمان و شناخت توحیدی از لطف و احسان الهی، چنین جمله ای بر زبان راند که: «ای کاش مرده بودم و فراموش می شدم؟» اینان هرگز از حال مریم در آن ساعت، تصویری در ذهن خود ندارند. اگر خود به اندکی از این مشکلات گرفتار شوند، چنان بی تاب می شوند که خود را

1- تفسیر نمونه، ج 13، ص 40.

2- مریم، 23.

نیز فراموش خواهند کرد.⁽¹⁾ با این حال، نگرانی مریم، به درازا نیانجامید. قرآن کریم می‌فرماید: ناگهان (صدایی) از پایین پایش، او (مریم) را صدا زد که: غمگین مباش! پروردگارت زیر پای تو، چشمه‌ی آب (گوارایی) قرار داده است. این نخل را تکان بده تا رطب تازه بر تو فرو ریزد. (از این غذای لذیذ) بخور و (از آن آب گوارا) بنوش و چشم‌ت را (به این مولود جدید) روشن دار. هرگاه کسی از انسان‌ها را دیدی، با اشاره بگو: من برای خدای رحمان، روزه گرفته‌ام (روزه‌ی سکوت) و امروز با کسی سخن نمی‌گویم.⁽²⁾

آن چه در این زمان کوتاه بر مریم گذشت و صحنه‌های شگفت‌انگیزی که از لطف خدا برای او پیش آمد، او را برای پرورش یک پیامبر اولوالعزم آماده می‌ساخت تا بتواند وظیفه‌ی مادری خود را در این امر خطیر، به خوبی ادا کند. سیر حوادث او را تا آخرین مرحله‌ی مشکلات پیش برد، به گونه‌ای که میان خود و پایان زندگی، یک گام بیشتر فاصله نمی‌دید. ناگهان ورق برگشت. همه چیز به کمک او شتافتند و آرامشی آسمانی، او را فرا گرفت. بی شک، درخواست مرگ از خدا، پسندیده نیست، ولی گاهی در زندگی، حادثه‌های تلخ و سختی روی می‌دهد که زندگی را ناگوار می‌سازد به ویژه آن جا که انسان هدف‌های مقدس یا شرف و حیثیت خود را در خطر می‌بیند و توانایی دفاع در برابر آن را ندارد، برای رهایی از شکنجه‌های روحی، درخواست مرگ می‌کند. مریم نیز در لحظه‌های نخستین چنین می‌اندیشید که با تولد این فرزند همه‌ی آبرو و

1- تفسیر نمونه، ج 13، صص 41 _ 42.

2- مریم، 24 _ 26.

حیثیتش در برابر مردم بی خرد به خطر خواهد افتاد. از این رو، آرزوی مرگ و فراموش شدن کرد. همین نکته دلیل بر آن است که او عفت و پاک دامنی را حتی از جانش بیشتر دوست داشت و برای آبروی خود، ارزشی بیش از حیات، قایل بود. این اندیشه دیری نپایید و با دیدن دو اعجاز الهی (جوشیدن آب و بارور شدن نخل خشکیده) نور اطمینان و آرامش، قلبش را فرا گرفت⁽¹⁾. سرانجام، مریم در حالی که کودکش را در آغوش داشت، از بیابان به آبادی بازگشت و نزد بستگان و اقوام خود آمد.

در آیه های یاد شده با صراحت آمده است که خداوند، هنگام تولد نوزاد رطب را غذای مریم قرار داد. مفسران از این سخن چنین برداشت کرده اند که یکی از بهترین غذاها برای زنان پس از وضع حمل، رطب (خرمای تازه) است. در احادیث اسلامی نیز با صراحت به این مطلب اشاره شده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می فرماید: «نخستین چیزی که زن پس از وضع حمل می خورد، باید رطب باشد؛ زیرا خداوند بزرگ به مریم فرمود: درخت خرما را تکان بده، تا رطب تازه بر تو فرو ریزد»⁽²⁾.

نکته ی دیگر این که نذر سکوت و روزه ی سکوت برای آن قوم، شناخته شده بوده است. به همین دلیل، بر این کار مریم ایراد نگرفتند. این روزه در شرع اسلام، مشروع نبوده و حرام است⁽³⁾.

1- تفسیر نمونه، ج 13، صص 43 _ 45.

2- تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 330.

3- تفسیر نمونه، ج 13، ص 45.

این مسأله به دلیل تفاوت شرایط آن زمان با زمان ظهور اسلام است. امام
سجاد علیه السلام می فرماید: «روزه ی سکوت، حرام است».⁽¹⁾

سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام در گهواره

هنگامی که اقوام و بستگان حضرت مریم، او را با نوزادی در آغوش دیدند،
شگفت زده شدند. آنان که سابقه ی پاک دامنی مریم را می دانستند و آوازه ی
تقوا و کرامت او را شنیده بودند، سخت نگران گردیدند. برخی به شک و تردید
افتادند. بعضی دیگر نیز در داوری شتاب کردند و زبان به سرزنش او گشودند.
آنان گفتند: افسوس از آن سابقه ی درخشان، با این آلودگی او صد افسوس از
آن دودمان پاک که این گونه بدنام شد.

قرآن می فرماید:

گفتند: ای مریم! به یقین، تو کار بسیار شگفت و زشتی انجام دادی، ای
خواهر هارون ⁽²⁾ پدر و مادر تو بدکاره نبودند ⁽³⁾

در این هنگام حضرت مریم به فرمان خدا، سکوت کرد و تنها کاری که انجام
داد این بود که به نوزادش، عیسی علیه السلام اشاره کرد. این کار بر شگفتی آنان افزود
و گروهی آن را به ریشخند گرفتند و خشمگین شدند. قرآن کریم می فرماید:
پس (مریم) به سوی او (نوزاد) اشاره کرد، (مردم) گفتند: ما چگونه با کودکی
که در

1- وسایل الشیعه، ج 7، ص 390.

2- در برخی از روایات آمده است منظور آنان از این که به مریم گفتند: «ای خواهر هارون» این
است که هارون مرد پاک و صالحی بود، آن چنان که در میان بنی اسرائیل ضرب المثل شده بود. از

این رو، هرگاه می خواستند کسی را به پاکی معرفی کنند، می گفتند: او برادر یا خواهر هارون است. تفسیر نورالتقلین، ج 3، ص 333.

3- مریم، 27 _ 28.

گهواره است، سخن بگوییم؟⁽¹⁾

منظور آنان از این حالت چندان به درازا نکشید و کودک زبان به سخن
گشود:

من بنده ی خدا هستم. او کتابی آسمانی به من مرحمت کرده و مرا پیامبر
قرار داده است⁽²⁾

در حقیقت، آیات 30 _ 33 سوره ی مریم، روشن ترین تصویر از تولد
حضرت عیسی علیه السلام را ترسیم و آن چه را به صورت خرافه در انجیل مطرح شده
است، نفی می کند. در این آیات، هفت ویژگی از ویژگی های برجسته، دو برنامه
و یک دعا آمده است. هفت ویژگی یاد شده عبارتند از:

1 - بنده ی خدا بودن. آوردن آن در آغاز همه ی ویژگی ها، به این نکته
اشاره دارد که عبودیت، بزرگ ترین مقام آدمی است.

2 - صاحب کتاب آسمانی.

3 - مقام نبوت؛ زیرا نبوت همیشه با داشتن کتاب آسمانی همراه نیست.

4 - مبارک بودن (سودمند بودن به حال جامعه).

5 - نیکوکاری نسبت به مادر.

6 - جبار و شقی نبودن.

7 - رستگار، فروتن و حق شناس بودن.

1- مریم، 29.

2- مریم، 30.

از میان همه ی برنامه ها نیز بر سفارش پروردگار به نماز و زکات، تکیه می کند.

هم چنین دعای او این است:

خدایا! این سه روز را بر من سلامت دار؛ روز تولد، روز مرگ و روزی که در رستاخیز زنده می شوم که در حقیقت، حساس ترین مراحل زندگی است. ⁽¹⁾
دردآورترین مشکل زندگی حضرت مریم علیها السلام ، تهمت ناروای قوم یهود به آن حضرت است. قرآن در این زمینه می فرماید:
قوم یهود به سبب کفر (شدیدی که داشتند)، تهمت بزرگی بر مریم علیها السلام وارد کردند. ⁽²⁾

این تهمت بزرگ، نسبت دادن عمل منافی عفت به حضرت مریم علیها السلام در جریان تولد حضرت عیسی علیه السلام است. این نسبت هم کفر است و هم تهمت؛ زیرا عیسی علیه السلام در آغاز چشم گشودن، با آنان سخن گفت و فرمود: من بنده ی خدا هستم، خدا به من کتاب داده و مرا پیغمبر قرار داده است. همین نکته، آشکارترین دلیل بر اثبات پاکی حضرت مریم علیها السلام است. امام باقر علیه السلام فرموده است: «عیسی علیه السلام ، در زمان پیامبری بر همه ی کسانی که به مادر او تهمت زده بودند، حد جاری کرد.» ⁽³⁾

زمان و مکان تولد حضرت عیسیٰ علیه السلام

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده است که: «ولادت

حضرت عیسیٰ علیه السلام در شب 25 ماه ذیقعدہ رخ داده است». ⁽⁴⁾

1- تفسیر نمونه، ج 13، ص 55.

2- نساء، 156.

3- تفسیر منهج الصادقین، ج 5، ص 411.

4- من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 89.

در روایت نیز آمده است: «آن مکان دوری که حق تعالی فرموده است مریم علیها السلام برای ولادت حضرت عیسی علیه السلام به آن جا رفت، کربلای معلی است. حضرت مریم با «طی الارض» از دمشق به کربلا رفت و حضرت عیسی علیه السلام نزد قبر امام حسین علیه السلام از او به دنیا آمد و دوباره به دمشق برگشت». ⁽¹⁾ هم چنین شخصی روایت کرده است: «در حیره در خدمت امام جعفر صادق علیه السلام بودم. روزی با آن حضرت سوار شدیم و حرکت کردیم. چون به قریه ای رسیدیم، که محاذی ناصره و کنار شط فرات است، حضرت فرمود: آن است. پس فرود آمد و دو رکعت نماز گزارد. پس فرمود: می دانی حضرت عیسی علیه السلام در کجا متولد شده است؟ گفتم: نه. پس با دست مبارک خود به نقطه ای اشاره کرد و فرمود: در این جا بود. آن گاه پرسید: می دانی معنی «ربوه» چیست در آن جا که حق تعالی فرموده است:

(وَأَوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ) ⁽²⁾

جا دادیم مریم و عیسی را به سوی جایگاه بلندی که محل استقرار بود به سبب آبادانی و وفور میوه ها و آب جاری که بر روی زمین داشت. گفتم: نمی دانم. پس به دست خود به جانب راست به سوی نجف اشرف اشاره کرد. سپس فرمود: این کوه است و فرمود: «ماء معین» که خدا فرموده، فرات است». ⁽³⁾

در احادیث معتبر در تفسیر این آیه ی کریمه گفته شده است که «ربوه»، حیره ی کوفه، «سواد» آن، کربلای معلی یا نجف اشرف، «قرار»، مسجد

1- تهذیب الاحکام، ج 6، ص 73.

2- مؤمنون، 50.

3- قصص الانبیاء راوندی، ص 265.

کوفه و «معین»، نهر فرات است.⁽¹⁾

در حدیث معتبر از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «روزی که عیسی علیه السلام متولد شد، روز سه شنبه بود و چهار ساعت و نیم از روز گذشته بود. نهری نیز که حضرت عیسی علیه السلام در کنار آن متولد شد، نهر فرات بود».⁽²⁾

دلیل نام گذاری حضرت به مسیح علیه السلام

قرآن کریم در یازده مورد، عیسی علیه السلام را با لقب مسیح یاد می کند. علامه طباطبایی در المیزان می فرماید: «مسیح عبارت از «ممسوح» که به معنای مسح شده است. این که عیسی علیه السلام را «مسیح» می گویند یا برای آن است که «با یمن» و «برکت» مسح شده، یا به تطهیر از گناه ها، یا به روغن زیتونی که انبیاء علیهم السلام را به آن مسح می کردند، او هم مسح شده، یا جهتش، مسح نمودن جبرئیل علیه السلام او را در موقع ولادت با بال خود بوده تا از وسوسه ی شیطان در امان باشد، یا به جهت مسح نمودن سرهای یتیمان، یا مسح نمودن چشم کور و شفا دادن آن، یا مسح نمودن بیماران را با دست خود و بهبودی پیدا کردن آنان می باشد».

علامه طباطبایی پس از بیان دلیل های یاد شده چنین می فرماید: «لیکن آن چه در این باره قابل اعتماد می باشد، آن است که لفظ «مسیح» در ضمن بشارتی که جبرئیل به مریم علیها السلام داده، واقع شده، چنان که می فرماید: خدا تو را به کلمه ای که نامش مسیح عیسی بن مریم است، از خود بشارت می دهد».⁽³⁾

1- مجمع البیان، ج 4، ص 108.

2- اصول کافی، ج 1، ص 479.

3- آل عمران، 45.

و آن لفظ بعینه مُعرب «مشیخا» است که در کتب عهدین نام برده شده. از طرفی، هم عادت بنی اسرائیل بر آن بود که پادشاهی که از ایشان می خواست به امر پادشاهی قیام کند، کهنه ی مقدس او را مسح می کردند تا پادشاهی برایش مبارک شود و او را هم «مشیخا» می گفتند. بنابراین، معنای «مسیح» یا «مبارک» است یا «مَلِک». از کتب آن ها نیز استفاده می شود که جهت نام نهادن او به «مشیخا» آن بود که در بشارت دادن به مریم، تصریح به دوام مُلک عیسی عَلَيْهِ السَّلَام شده و وی را مَلِک منجی بنی اسرائیل شمرده است، چنان که در انجیل لوقا باب اول دارد: «و ملک وی را گفت که مترس ای مریم! زیرا که تو یافته ای نعمت خداداد را و اینک تو آبستن خواهی شد و خواهی زایید پسری و او را «عیسی» خواهی نامید و او شخص بزرگی خواهد بود و فرزند خدای تعالی خوانده خواهد شد و خداوند، تخت پدرش، داوود را به وی خواهد داد و بر دودمان یعقوبی تا ابد سلطنت رانده، سلطنتش را نهایت نخواهد بود».⁽¹⁾ از همین نظر است که یهود از پذیرش رسالتش سرپیچیدند و آن را بدان توجیه کردند که بشارت متضمن سلطنت و پادشاهی هم هست و این چنین بشارتی بر عیسی عَلَيْهِ السَّلَام قابل انطباق نیست؛ چون او در زمان زندگی و دعوتش به سلطنت و پادشاهی نرسید. نصاری و هم چنین عدّه ای از مفسران اسلامی در مقام جواب از این اشکال گفته اند که مراد از ملک و سلطنت، سلطنت معنوی و روحانی است نه این سلطنت صوری و ظاهری».

1- انجیل لوقا، ص 34.

آن گاه علامه، نظر خود را چنین بیان می دارد: «بعید نیست نام نهادن آن حضرت به «مسیح» برای افاده ی مبارک بودن اوست؛ زیرا تدهین و مسح نمودن با روغن زیتون هم در نزد آنان برای مبارک شدن بوده است، چنان که آیه ی شریفه ی:

(آن طفل به امر خدا به زبان آمد و) گفت: من بنده ی (خاص) خدا هستم که مرا کتاب آسمانی و شرف نبوت عطا فرموده و هر جا باشم، مرا مبارک قرار داده است.⁽¹⁾

هم آن را تأیید می کند». ⁽²⁾

دلیل نام گذاری حضرت به عیسی علیه السلام

در قرآن کریم، نام عیسی علیه السلام ، 45 بار آورده شده است. اصل واژه ی «عیسی»، «یشوع» است که به منجی، یعنی شخص نجات دهنده، تفسیر شده است. در برخی اخبار، «عیسی» را به معنی «یعیش» یعنی زندگی می کند، تفسیر کرده اند. پر واضح است که به واسطه ی نامیده شدن فرزند زکریا علیه السلام به «یحیی» و مشابهت داشتن آن دو با یکدیگر، تفسیر دومی که برای لفظ «عیسی» شده، مناسب تر است، چنان که مشابهت و همانندی کامل را در بین این دو پیغمبر بزرگوار مشاهده می کنیم. این که در ضمن بشارت، عیسی را به «ابن مریم» مقید نموده با آن که طرف خطاب خود مریم است، اشاره بر آن است که این فرزند بدون پدر آفریده خواهد شد». (3)

1- مریم، 30 _ 31.

2- المیزان، ج 6، صص 12 _ 13.

3- المیزان، ج 6، ص 14.

شادباش گویی و بزرگ داشت یهود به مناسبت ولادت حضرت عیسی علیه السلام سیدبن طاووس رحمه الله می گوید: «چون عیسی علیه السلام متولد شد، گروهی از بزرگان یهود برای تعظیم عیسی و مریم علیهما السلام نزد ایشان آمدند و گفتند: ما گروهی هستیم که در ستارگان و احکام نجوم نظر می کنیم، و چون فرزند تو متولد شد، دیدیم که ستاره ای طلوع کرد از ستاره های پادشاهان، و چون نظر کردیم، یافتیم که پادشاهی او، پادشاهی پیغمبری است که از او زایل نخواهد شد تا او را خدا به آسمان بُرد و تا دنیا باشد، او در آسمان باشد و چون دنیا منقرض گردد، او به پادشاهی ابدی آخرت منتقل شود. پس از جانب مشرق بیرون آمدیم و همه جا از پی آن ستاره آمدیم. چون به این جا رسیدیم، دیدیم که آن ستاره بر بالای سر پسر توست و برای او هدیه آورده ایم که برای هیچ کس چنین چیزی نبرده ایم؛ زیرا این هدیه را شبیه و مناسب او یافتیم. آن هدیه «طلا» است و «مُر» و «کُندر». «طلا» بهترین متاع های دنیا است و فرزند تو تا زنده است، بهترین مردم است. «مُر»، التیام بخش جراحت ها و دیوانگی و دردهاست و پسر تو چون مداوای این دردها خواهد کرد، مناسب اوست. «کُندر» نیز دودش به آسمان می رسد و هیچ دودی غیر از «کندر» به آسمان نمی رسد و چون پسر تو را به آسمان خواهند بُرد، مناسب اوست». ⁽¹⁾

1- بحارالانوار، ج 14، ص 217.

اثبات توحید از سوی حضرت عیسیٰ علیه السلام برای ابلیس

ابن بابویه از ابن عباس روایت کرده است: «چون سی سال از عمر حضرت عیسیٰ علیه السلام گذشت، روزی در عقبه ی بیت المقدس که آن را «عقبه ی افیق» می گویند، ابلیس علیه اللعنه نزد آن حضرت آمد و گفت: ای عیسی! تویی آن که بزرگی پروردگاری تو به مرتبه ای رسیده است که بی پدر به هم رسیده ای؟ عیسی علیه السلام فرمود: بلکه شکوه مندی آن کسی را است که مرا بی پدر آفرید و آدم و حوا را بی پدر و مادر آفرید. ابلیس گفت: ای عیسی! تویی آن که بزرگی پروردگاری تو به آن مرتبه رسیده است که در گهواره سخن گفتی؟ فرمود: ای ابلیس! بلکه خداوندی شکوه مند است که مرا در کودکی به سخن آورد و اگر می خواست، می توانست مرا لال کند. باز آن ملعون گفت: تویی آن کسی که بزرگی پروردگاری تو به مرتبه ای است که از گل، مرغ می سازی و در آن می دمی تا مرغی شود؟ عیسی علیه السلام فرمود: بلکه شکوه از آن خداوندی است که مرا آفریده است و آن مرغ را در دست من می آفریند. ابلیس گفت: تویی آن که بزرگی پروردگاری تو به مرتبه ای است که بیماران را شفا می دهی؟ حضرت فرمود: بلکه شکوه و بزرگی از آن خداوندی است که به اذن او و امر او، بیماران را شفا می دهم و اگر خواهد مرا بیمار می کند. ابلیس گفت: تو آنی که از بزرگی پروردگاری خود، مرده ها را زنده می کنی؟ عیسی علیه السلام فرمود: بلکه شکوه از آن خداوندی است که به اذن او، مرده را زنده می کنم. پس من و آن چه را من زنده کرده ام، می میراند و خود او باقی است. ابلیس گفت: پس تویی آن که بزرگی پروردگاری تو به مرتبه ای رسیده است که بر روی آب راه می روی و گامت تر نمی شود و به آب فرو نمی رود؟ حضرت عیسی علیه السلام گفت: بلکه بزرگی از آن خداوندی است که آب را برای من ذلیل کرده است و اگر خواهد مرا غرق می

کند. ابلیس گفت: ای عیسی! پس تویی آن که روزی خواهد بود که آسمان ها و زمین و هرچه در آن هاست در زیر پای تو باشند و تو بر بالای همه باشی و تدبیر امور خلاق کنی و روزی های مردم را قسمت کنی؟ این سخن بر حضرت عیسی علیه السلام بسیار گران آمد. از این رو، فرمود: سبحان الله ملأ السموات و ارضه و مداد کلماته و زنه عرشه و رضا نفسه؛ تنزیه می کنم خدا را از آن چه تو می گویی آن قدر که آسمان ها و زمین خدا پر شوند و به عدد مدادهایی که علوم نامتناهی او را به آن ها نویسند و به سنگینی عرش او آن قدر که او راضی شود». (1)

کودکی و نوجوانی حضرت عیسی علیه السلام

آن گونه که از آیات قرآن کریم بر می آید، حضرت عیسی علیه السلام از همان آغاز تولد فرمود:

من بنده ی خدا هستم. خدا به من کتاب داده و مرا پیغمبر قرار داده است. (2)
 ائمه ی معصومین علیهم السلام نبوت حضرت عیسی علیه السلام و یحیی علیه السلام را در کودکی، دلیل و گواهی بر امامت امامان بزرگواری هم چون حضرت جواد علیه السلام می دانستند که در سن کودکی به امامت رسیدند. برای مثال، هنگامی که امام رضا علیه السلام، حضرت جواد علیه السلام را به عنوان امام پس از خود معرفی کرد و شگفتی حاضران را دید، فرمود: «خدای تبارک و تعالی،

1- امالی شیخ صدوق، ص 170.

2- مریم، 32.

عیسی علیه السلام را در سنی کم تر از آن چه ابی جعفر در آن است، به رسالت و پیغمبری و شریعت تازه ای برانگیخت». ⁽¹⁾

امام محمد باقر علیه السلام فرموده است: «چون عیسی علیه السلام متولد شد، در یک روز آن قدر بزرگ می شد که کودکان دیگر در دو ماه بزرگ می شوند. چون هفت ماه از ولادتش گذشت، حضرت مریم علیها السلام او را به مکتب خانه آورد و در پیش آموزگار نشانید. آموزگار به او گفت: بگو بسم الله الرحمن الرحيم. عیسی علیه السلام گفت. آموزگار گفت: بگو ابجد. عیسی علیه السلام فرمود: می دانی «ابجد» چه معنی دارد؟ آموزگار، چوب فرا برد که بر او بزند. عیسی علیه السلام فرمود: ای آموزگار مرا مزن. اگر می دانی بگو و اگر نمی دانی از من پیرس تا بگویم. گفت: بگو. فرمود: «الف»، آلاء و نعمت های خدا است. «با»، بهجت و صفات کمالیه ی خداست. «جیم»، جمال الهی است و «دال»، دین خداست. «ها»، هول جهنم است. «واو» اشاره است به «ویلٌ لاهل النار؛ وای بر اهل جهنم». «زا»، زفیر و فریاد جهنم است و خروشیدن آن بر عاصیان. «حطی»؛ یعنی گناهان از استغفار کنندگان زدوده می شود. «کلمن»، کلام خداست و کلمات و وعده های خدا را کسی نمی تواند بدل بکند. «سعفص»؛ یعنی در قیامت جزا خواهند داد صاعی را به صاعی و کیلی را به کیلی. «قرشت»؛ یعنی همه را در قبرها از هم می پاشد (همه در قبرها خواهند بود) و در قیامت، زنده می کند. آن گاه آموزگار گفت: ای زن! دست پسرت را بگیر و ببر که او علم ربّانی دارد و او را به آموزگار، نیازی

1- کامل التواریخ، ج 1، ص 314.

نیست». (1)

هم چنین گفته اند مریم، عیسی علیه السلام را از ترس پادشاهی به نام «هیرودیس» که قصد جان او را کرده بود، برداشت و به مصر رفت. پس از 12 سال، خبر مرگ هیرودیس رسید و آنان به سوی شام بازگشتند. آنان در روستایی به نام «ناصره» ماندند، تا این که 30 سال از عمر آن حضرت گذشت. در این هنگام، وی مأمور شد نبوت خود را اظهار کند. ابن اثیر می گوید: «از همین رو، پیروان عیسی علیه السلام را «نصاری» می گویند؛ چون به قریه ی ناصره منتسب هستند». (2)

نبوت حضرت عیسی علیه السلام

بیشتر تاریخ نگاران نوشته اند که عیسی علیه السلام در 30 سالگی، نبوت خود را اظهار کرد و این گفته با برخی انجیل های موجود، موافق است. بعضی نیز گفته اند: در 30 سالگی، فرشته ی وحی بر او نازل گردید. با این حال، در بعضی روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است که آن حضرت در 7 یا 8 سالگی، نبوت خود را اظهار فرمود. کلینی رحمته الله در روایتی از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: «هنگامی که عیسی علیه السلام به 7 سالگی رسید، خدای تعالی به او وحی کرد و نبوت و رسالت خویش را اظهار فرمود». (3) با این بیان، میان نبوت و رسالت حضرت، تفاوتی باقی نمی ماند. قرآن کریم می گوید که آن حضرت در سن کودکی به نبوت رسیده است. در قرآن از زبان

1- توحید صدوق، ص 236.

2- کامل التواریخ، ج 1، ص 314.

3- کافی، ج 1، ص 283.

حضرت عیسیٰ علیه السلام آمده است:

من بنده ی خدا هستم و خدا به من کتاب داده و مرا پیغمبر قرار داده است.⁽¹⁾ بر اساس این آیه ی شریفه، حضرت در همان کودکی به نبوت رسیده است. علامه طباطبایی در بیان تفاوت نبوت با رسالت می فرماید: «معنای این دو تعبیر رسالت و نبوت مختلف است. معنای رسول، کسی است که حامل رسالت و پیامی است و معنای نبی، کسی است که حامل خبری باشد. پس رسول، شرافت وساطت میان خدا و خلق دارد و نبی، شرافت علم به خدا و به اخبار خدایی. در فرق میان رسالت و نبوت، بیش از مفهوم این دو لفظ چیزی استفاده نمی شود، و لازمه ی این معنا همان مطلبی است که ما بدان اشاره نموده و گفتیم. رسول، شرافت وساطت بین خدا و بندگان را دارد و نبی، شرافت علم به خدا و معارف خدایی را دارد و انبیا بسیارند، ولی خدای سبحان در کتاب خود، نام همه ی آن ها را نیاورده است.»⁽²⁾ علامه طباطبایی درباره ی نبوت حضرت عیسیٰ علیه السلام نیز می فرمایند: «در جمله ی (آتَانِي الْكِتَابَ) خدا از دادن کتاب به او خبر داد، مقصود، همان انجیل است. و در جمله ی (وَجَعَلَنِي نَبِيًّا) به نبوت خود اعلام فرمود و ما در مباحث نبوت، فرق میان نبوت و رسالت را بیان کردیم و با در نظر گرفتن آن بیان، معلوم می شود که عیسیٰ علیه السلام در آن روز، تنها نبی بوده و بعدها، خداوند او را به رسالت برگزیده و از ظاهر کلامش بر می آید که در همان روز، کتاب و نبوت داده شده، نه این که بخواهد از

1- مریم، 32.

2- المیزان، ج 3، ص 270.

آینده خبر دهد».⁽¹⁾

حواریون

«حوار» در لغت به معنای سفیدی خالص است. دلیل نام گذاری یاران عیسی علیه السلام به این نام، آن بود که شغل آنان، تمیز کردن لباس ها بوده است. دلیل روی آوردن آنان به این شغل نیز چنین بود که هرگاه گرسنه می شدند، به عیسی علیه السلام اظهار می کردند. آن حضرت از زمین و کوه و سنگ، نان بیرون می آورد و به ایشان می داد. هم چنین هرگاه تشنه می شدند، عیسی علیه السلام دست خود را به زمین می زد و آب بیرون می آمد و آنان می آشامیدند. روزی به عیسی علیه السلام عرض کردند: یا روح الله! کیست که از ما برتر باشد؟ هرگاه نان بخواهیم، ما را سیر می کنی و هرگاه آب بخواهیم، سیراب می شویم و نعمت ایمان و معرفت به تو نیز به ما عطا شده است. عیسی علیه السلام فرمود: «برتر از شما آن کسی است که از دست رنج خود، نان می خورد و از کسب خود، ارتزاق می کند». آنان چون این سخن را شنیدند، به کار شست و شوی جامه های مردم پرداختند و از دست مزد آن، نان می خوردند.⁽²⁾

شماری، این لفظ را کنایه از پاکی و صفای قلب یا جامه ی حواریون دانسته اند. گفته ی دیگر آن است که آنان با بیان معارف الهی و توجه دادن مردم به سوی خدای یکتا، دل های مردم را از آلودگی شرک و بت پرستی، شست و شو می دادند. از امام رضا علیه السلام پرسیده شد که: چرا به آنان حواریون

1- المیزان، ج 17، ص 70.

2- تفسیر نمونه، ج 2، ص 427.

می گفتند؟ حضرت فرمود: «در پیش مردم بدان سبب بود که آنان، جامه ها را می شستند، اما در نزد ما بدان سبب است که آنان، خودشان پاک بودند و مردم را نیز با پند و اندرز، از آلودگی به گناهان پاک می کردند».⁽¹⁾

در تفسیرها آمده است که حواریون، صیاد بودند و چون جامه های سفید می پوشیدند، آنان را به این نام، می خواندند. برخی دیگر گفته اند حواریون، رنگرز بودند و برای آن ماجرای نقل می کنند. روزی مریم علیها السلام، عیسی علیه السلام را در کودکی به دکان رنگرزی که بزرگ ترین رنگرزه ها بود، برد تا رنگرزی بیاموزد. استاد به او گفت: من به فلان ده می روم؛ چون کار مهمی برایم پیش آمده است و چند روزی می مانم. تو این لباس ها را به همان رنگ که نشانه گذاشته ام، رنگ کن. هنگامی که استاد رفت، عیسی علیه السلام همه ی لباس ها را در یک خم ریخت و گفت: خدایا! آن ها را بر آن چه من می خواهم، بیرون آور. چون استاد برگشت، گفت: لباس ها را کجا بردی؟ گفت: همه ی آن ها را در این خم (رنگرزی) است. استاد گفت: وای بر تو! چرا چنین کردی؟ هریک از این ها باید رنگ ویژه ای داشته باشد. فریاد استاد رنگرز بلند شد و مردم بازار گرد آمدند تا از ماجرا آگاه گردند. عیسی علیه السلام گفت: ای استاد! چرا این همه شیون می کنی؟ بیا کنار خم. من، جامه ها را به هر رنگ که می خواهی، بیرون می آورم! استاد کنار خم آمد و گفت: فلان جامه باید سرخ باشد و فلان جامه، زرد و دیگری، فلان رنگ و... عیسی علیه السلام نیز هر یک را به همان رنگی که استاد

1- علل الشرایع، ص 80.

می خواست، بیرون آورد. رنگرزان اهل بازار چون آن صحنه را دیدند، دریافتند که این کار از قدرت خداست و هیچ بشری بر این کار، توانا نیست. پس از آن، عیسی علیه السلام آنان را به توحید فرا خواند، همه پذیرفتند و ایمان آوردند. آن گاه دکان های خود را رها کردند و یار و همراه همیشگی عیسی علیه السلام گردیدند.

از این رو، به آنان «حواریون» می گویند.

به یاران عام حضرت عیسی علیه السلام نیز «نصاری» گفته می شود. از امام رضا علیه السلام پرسیده شد: چرا به پیروان حضرت عیسی علیه السلام، نصاری می گویند؟ حضرت فرمود: «زیرا اصل ایشان از شهری است از بلاد شام که آن را «ناصره» می گویند و حضرت مریم و عیسی علیه السلام پس از بازگشت از مصر در آن جا فرود آمدند».⁽¹⁾

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «حواری عیسی علیه السلام، شیعه ی آن حضرت بودند و شیعیان ما، حواری ما اهل بیت علیهم السلام هستند. حواری عیسی علیه السلام، آن گونه که حواری ما پیروی می کنند، از عیسی فرمان نبردند. عیسی علیه السلام به حواریون گفت: کیستند یاوران من به سوی خدا و در اقامت دین خدا؟ حواریون گفتند: ما یاوران خداییم.⁽²⁾ اما به خدا سوگند! او را در دفع از شرّ یهود یاری نکردند و با یهودان جنگیدند. در حالی که، شیعیان ما از روزی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفته تا کنون، ما را یاری می کنند. در شهرها، ایشان را می سوزانند، آزارها می کنند و از شهرها می رانند. با این

1- علل الشرایع، ص 350.

2- اشاره به: آل عمران، 52.

حال، از محبت ما دست بر نمی دارند. از جانب ما خدا به ایشان جزای خیر بدهد».⁽¹⁾

در کتاب های تاریخی آمده است که حواریون، 12 نفر بودند به نام های: شمعون، پطرس، اندریاس، متی، یعقوب کبیر، یوحنا، فیلیپوس، برتولما، ثوما، لیبوی، یعقوب صغیر، یهوذا اسخریوطی.

عیسی علیه السلام، همواره با گفتار و کردار خود، حواریون را آموزش می داد. در حدیث معتبر آمده است که روزی حضرت عیسی علیه السلام گفت: ای گروه حواریون! به سوی شما حاجتی دارم، حاجت مرا برآورید. گفتند: حاجت تو برآورده است ای روح الله! پس برخاست و پاهاى ایشان را شست. گفتند: ای روح الله! ما به این کار از تو سزاوارتر بودیم. فرمود: سزاوارترین مردم به خدمت کردن، دانشمند است. من برای این فروتنی کردم برای شما، تا شما پس از من برای مردم فروتنی و شکستگی کنید. سپس فرمود: حکمت به فروتنی، آبادان می شود نه به غرور و فخر فروشی. هم چنان که گیاه و زراعت در زمین نرم و هموار می روید، نه در زمین سخت و کوه.⁽²⁾

1- فروع کافی، ج 8، ص 268.

2- کافی، ج 1، ص 37.

فصل سوم: معجزه های حضرت عیسیٰ علیه السلام

اشاره

حضرت عیسیٰ بن مریم علیه السلام، از پیامبران بزرگواری است که اصل وجود، آغاز و پایان زندگی اش، با معجزه همراه بود. عیسیٰ علیه السلام، پیغمبری بود که بدون داشتن پدر، از مریم مقدّس به دنیا آمد و از همان آغاز چشم گشودن، معجزه های شگفت انگیزی از وی به ظهور رسید. پایان زندگی اش نیز با معجزه همراه بود و خدای سبحان، او را با اعجاز از دست دشمنان رهایی بخشید و به آسمان بالا برد. معجزه های حضرت عیسیٰ علیه السلام در دوران زندگی، فراوان است که بخشش از آن در قرآن مجید آمده است. در این جا، به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

1 - معجزه ی دوران نوزادی

حضرت عیسیٰ مسیح علیه السلام از همان آغاز تولد در مقام دفاع از مادر مطهرش که آماج تهمت ها و ناسزاهای قوم یهود قرار گرفته بود، به اذن خداوند در گهواره زبان گشود و فرمود: من بنده ی خدا هستم. خدا به من کتاب آسمانی مرحمت فرموده و مرا پیامبر برگزیده است. مرا وجودی پر برکت قرار داده و تا زنده ام مرا به نماز و زکات، سفارش کرده است. مرا نیکوکار و قردردان و خیرخواه مادرم قرار داده جبّار و شقیّ نیافریده است. سلام و درود خدا بر من باد آن روز که زاده شدم، آن روز که می میرم و آن روز که زنده برانگیخته می شوم.⁽¹⁾

1- مريم، 30 _ 33.

بدین ترتیب، معجزه ی بزرگ تاریخ (سخن گفتن) در گهواره رخ داد.

2 - معجزه ی دوران کودکی

در تاریخ نقل شده است که روزی عیسی علیه السلام در کودکی، میان گروهی از کودکان ایستاده بود. ناگاه یکی از آن بچه ها، کودک دیگری را کُشت و آن را پیش پای حضرت عیسی علیه السلام انداخت. هنگامی که بستگان کودک آمدند، او را نزد عیسی علیه السلام کشته یافتند. از این رو، عیسی علیه السلام را به خانه ی حاکم بردند و گفتند: او کودک ما را کشته است. چون حاکم از او پرسید، عیسی علیه السلام گفت: من او را نکشته ام. حاکم خواست عیسی علیه السلام را تنبیه کند. حضرت فرمود: کودک کشته شده را بیاورید تا من از او بپرسم که چه کسی، او را کشته است؟! کودک مرده را آوردند. عیسی علیه السلام دعا کرد و خدا او را زنده کرد. عیسی علیه السلام از او پرسید: چه کسی تو را کشت؟ گفت: فلان کودک. سپس بنی اسرائیل از او پرسیدند: این که نزد تو ایستاده، کیست؟ گفت: عیسی پسر مریم، سپس افتاد و مُرد. ⁽¹⁾

3 - معجزه ی دوران نوجوانی

در دورانی که مریم و عیسی علیه السلام از ترس هیرودیس به مصر رفته بودند، روزی مریم به خانه ی دهقانی رفت. دهقان که مالش به یغما رفته بود، مسکینان را متهم ساخت و گفت: این کار، کار آنان است. مریم از این پیش آمد غمناک شد. عیسی علیه السلام چون مادرش را غمگین دید، به او گفت: می خواهی دزد را به تو معرفی کنم؟ مریم گفت: آری. عیسی علیه السلام

1- کامل التواریخ، ج 1، ص 313.

فرمود: آن شخص کور و آن دیگری که زمین گیر است، هر دو به کمک یکدیگر، مال را دزدیده اند. به این ترتیب که آن شخص کور، رفیق خود را که زمین گیر است، به دوش خود سوار کرده و او، مال را برداشته است. در پی این گفتار، همگی نزد کور آمدند و گفتند: زمین گیر را بر دوش خود سوار کن. گفت: نمی توانم. عیسی علیه السلام فرمود: چگونه دیروز که می خواستید فلان مال را بردارید، توانستی او را بر دوش خود سوار کنی؟ کور چون این سخن را شنید، به کار خود اعتراف کرد و مال را برگرداند. ⁽¹⁾

4 - زنده کردن مردگان

در بحارالانوار آمده است: «اصحاب حضرت عیسی علیه السلام از وی خواستند تا مرده را برای آنان زنده کند. عیسی علیه السلام آنان را نزد قبر «سام» فرزند حضرت نوح علیه السلام آورد و به او گفت: ای سام! به اذن خدا برخیز. در این هنگام، قبر شکافته شد. عیسی علیه السلام برای بار دوم، همان سخن را تکرار کرد و سام حرکتی کرد. چون بار سوم آن کلمات را گفت، سام از جا برخاست و از قبر بیرون آمد. عیسی علیه السلام به او فرمود: آیا دوست داری در دنیا بمانی یا می خواهی به حال خود باز گردی؟ سام عرض کرد: نه یا روح الله! می خواهم برگردم؛ زیرا هنوز سوزش و سختی مرگ در کام من است و تا امروز، تلخی آن زدوده نشده است». ⁽²⁾

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا عیسی بن مریم، کسی را پس از مردن زنده کرد به گونه ای که خوراک و روزی داشته باشد؟ فرمود: «آری».

1- اصول کافی، ج 1، ص 384.

2- بحارالانوار، ج 14، ص 233.

عیسی علیه السلام دوست و رفیقی داشت که از نظر دین و آیین، برادر او به شمار می آمد و با هم رفت و آمد داشتند، تا این که مدتی از هم دور شدند. پس از آن، هنگامی که عیسی علیه السلام به در خانه ی او رفت تا از وی احوالپرسی کند، مادرش از خانه بیرون آمد و گفت: ای رسول خدا! او از دنیا رفت....

عیسی علیه السلام فرمود: آیا دوست داری او را ببینی؟ مادر عرض کرد: آری. عیسی علیه السلام فرمود: فردا به نزد تو خواهم آمد تا او را به اذن خدا برای تو زنده کنم. فردای آن روز عیسی علیه السلام نزد آن زن آمد و فرمود: مرا بر سر قبر او ببر. زن از خانه بیرون آمد و با عیسی علیه السلام بر سر قبر فرزندش آمدند. عیسی علیه السلام ایستاد و به درگاه خدای عزّ و جلّ دعا کرد. قبر شکافته شد و پسر آن زن، زنده از قبر بیرون آمد. همین که چشم مادر و فرزند به یکدیگر افتاد، گریستند. عیسی علیه السلام دلش به حال آن دو سوخت و به مرد فرمود: آیا دوست داری با مادرت در دنیا زندگی کنی؟ عرض کرد: ای پیغمبر خدا! آیا با روزی و خوراک و مدّت معین یا بدون این ها؟ عیسی علیه السلام فرمود: با روزی و خوراک و مدّت معین. 20 سال عمر که در آن ازدواج کنی و فرزنددار هم بشوی! مرد عرض کرد: با این ترتیب، آری. حضرت عیسی علیه السلام آن مرد را به مادرش سپرد و رفت او 20 سال دیگر زندگی کرد و صاحب همسر و فرزند شد.⁽¹⁾ نام این مرد «عاذر» بود.⁽²⁾

امام صادق علیه السلام فرمود: «عیسی بن مریم علیه السلام بر سر قبر یحیی علیه السلام آمد و از خداوند متعال خواست تا او را زنده کند. خداوند دعایش را مستجاب کرد

1- روضه الکافی، ص 337.

2- کامل التواریخ، ج 1، ص 315.

و یحییٰ علیہ السلام زنده شد. از قبر بیرون آمد و به عیسیٰ علیہ السلام گفت: از من چه حاجتی داری؟ ای عیسیٰ علیہ السلام! هنوز مرارت و تلخی مرگ در کام من است و تو می خواهی دوباره مرا به دنیا بازگردانی و تلخی مرگ را در کامم تازه کنی؟ این سخن را گفت و دوباره به قبر خود بازگشت».⁽¹⁾

مرحوم کلینی رحمه الله در کافی می فرماید: «بنی اسرائیل به عیسیٰ علیہ السلام گفتند: عزیر را برای ما زنده کن وگرنه ما تو را می سوزانیم. عیسیٰ علیہ السلام به درگاه خداوند دعا کرد و خدا، عزیر را زنده ساخت. بنی اسرائیل به عزیر گفتند: چه گواهی می دهی؟ گفت: گواهی می دهم که عیسیٰ علیہ السلام بنده و رسول خداست».⁽²⁾

از امام صادق علیہ السلام روایت شده است: «روزی حضرت عیسیٰ علیہ السلام در سیاحت خود به شهری رسید که اهلس مرده بودند و استخوان های ایشان در خانه ها و بر سر راه ها افتاده بود. حضرت به حواریون فرمود: اینان به عذاب الهی هلاک شده اند؛ زیرا اگر به مرگ طبیعی مرده بودند، یکدیگر را دفن می کردند. اصحاب آن حضرت عرض کردند: می خواهیم بدانیم این ها به چه سبب هلاک شده اند؟ سپس حق تعالی به آن حضرت وحی کرد: ای روح الله! ایشان را ندا کن تا پاسخ بگویند. حضرت عیسیٰ علیہ السلام فرمود: ای اهل شهر! یکی از ایشان پاسخ گفت: لبیک ای روح الله! فرمود: چیست حال شما و قصه ی شما چه بود؟ گفت: صبح در عافیت بودیم و شب خود را در هاویه دیدیم. حضرت پرسید: هاویه کدام است؟ عرض کرد:

1- فروع کافی، ج 1، ص 72.

2- فروع کافی، ج 1، ص 72.

دریایی چند است از آتش که در آن دریا، کوه هایی از آتش قرار دارد. عیسی علیه السلام فرمود: چه کاری شما را به چنین حالی انداخت؟ عرض کرد: محبت دنیا و عبادت طاغوت؛ یعنی پیروی از اهل باطل. فرمود: محبت شما به دنیا به چه مرتبه ای رسیده بود؟ گفت: مانند محبت کودک به مادرش که هرگاه به او رو می آورد، شاد و هرگاه پشت می کند، اندوهگین می شود. فرمود: عبادت شما در برابر طاغوت به چه مرتبه ای رسیده بود؟ گفت: هر امر باطلی که ما را به آن مأمور می ساختند، از ایشان پیروی می کردیم. فرمود: چرا از میان این ها تو با من سخن گفتی؟ عرض کرد، زیرا ایشان را لجام های آتش به دهان زده اند و ملکی چند در نهایت غلظت و شدت بر ایشان موکلند. من در میان ایشان بودم، ولی از ایشان نبودم. چون عذاب بر ایشان نازل شد، مرا نیز فرا گرفت. من به مویی در کنار جهنم آویخته ام و می ترسم که هر آن در جهنم بیافتم. پس عیسی علیه السلام به اصحاب خود فرمود: خواب کردن بر روی مزبله ها و خوردن نان جو با سلامتی دین، خیری است بسیار (و بهتر از این است) ⁽¹⁾».

5 - آفرینش مرغ از گِل به اجازه ی خدا

قرآن کریم از زبان حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:

(معجزه و نشانه ی پیغمبری من این است که) من از گِل برای شما (چیزی) به شکل پرنده می سازم، آن گاه در آن می دمم، سپس به اذن خدا، پرنده ای می شود. ⁽²⁾

1- علل الشرایع، ص 449.

2- آل عمران، 49.

در تفسیر شریف «منهج الصادقین» در ذیل آیه ی شریفه آمده است: «گویند مرغی که حضرت عیسیٰ علیه السلام ساخت، شب پره (خفاش) بود که روی دست بر آن دمید. به قدرت خداوند، پرواز او آغاز گشت و میان زمین و آسمان به پرواز درآمد.» در ادامه می فرماید: «تخصیص او به خفاش برای این است که خلقت او در میان مرغان کامل تر است، زیرا هم پرنده است و هم بر خلاف مرغان دیگر، پستان دار است.

6 - شفا دادن کور مادرزاد و بیماری های درمان ناپذیر

در قرآن کریم از قول حضرت عیسیٰ علیه السلام آمده است:

(... وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ...) ⁽¹⁾

من کور مادرزاد و بیماری پسی را شفا می دهم.

با عنایت به این آیه در مجمع البیان چنین گفته شده است: «حضرت عیسیٰ علیه السلام دو رسول به شهر انطاکیه فرستاد. وقتی آن دو به نزدیک شهر رسیدند، پیرمردی را دیدند که گوسفند می چراند. بر او سلام کردند. پیرمرد (که بنا بر روایات، همان حبیب نجّار، مؤمن آل یس بود) گفت: شما کیستید؟ گفتند: ما یم رسولان عیسیٰ علیه السلام او شما را از عبادت بت ها به عبادت خداوند رحمان می خواند. حبیب گفت: من پسری دارم که سال های بسیاری است از بیماری رنجور است. گفتند: ما را به خانه ببر تا او را ببینیم. چون ایشان را به خانه برد، دست بر سر او کشیدند، در همان ساعت به قدرت خدا، شفا یافت و برخاست»

⁽²⁾

1- آل عمران، 49.

2- حیاة القلوب، ص 1110.

7 - نزول مائده ی آسمانی

اشاره

قرآن کریم، داستان این معجزه را در پنجمین سوره ی خود که به همین مناسبت «مائده» نامیده شده است، چنین بیان می کند: هنگامی که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم! آیا پروردگار تو می تواند برای ما، مائده ای (سفره خوراکی) از آسمان نازل کند؟ (عیسی علیه السلام) گفت: اگر (واقعا) ایمان دارید از خدا بترسید. گفتند: ما می خواهیم از آن بخوریم و اطمینان قلب پیدا کنیم و بدانیم که به ما راست گفته ای و بر آن گواه باشیم. عیسی علیه السلام فرمود: پروردگارا! بار خدایا! برای ما از آسمان، سفره ی خوراکی نازل فرما که برای حاضران و آیندگان ما، عیدی و نشانه ای از جانب تو باشد و به ما روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی. خداوند فرمود: من آن (مائده) را بر شما نازل می کنم و پس از آن، هر کسی از شما (به آن) کافر شود، او را عذاب می کنم به عذابی که هیچ یک از جهانیان را به آن عذاب نکنم. ⁽¹⁾

هنگامی که حواریون از مسیح علیه السلام چنین درخواستی کردند، وی نگران شد؛ زیرا پیش تر نشانه های بسیاری نازل شده بود. این درخواست نیز با شک و شبهه همراه بود. از این رو، عیسی علیه السلام به آنان هشدار داد که اگر مؤمنند، از خدا بترسند، آنان نیز به عیسی علیه السلام اطمینان دادند که هدف ما لجاجت ورزی نیست، بلکه می خواهیم از این مائده بخوریم تا قلب ما آرامش یابد و با مشاهده ی این معجزه ی بزرگ به سرحد عین الیقین برسیم. پس عیسی علیه السلام برای اجابت خواسته ی آنان دعا کرد. او درخواست شان را به طرز شایسته تری در پیشگاه خدا بیان کرد که نشان دهنده ی روح حق طلبی و ملاحظه ی مصالح

1- مائده، 112 _ 115.

جمعی و عمومی باشد. خداوند نیز این دعا را که از روی حسن نیت و اخلاص صادر شده بود، پذیرفت و به آنان فرمود: من چنین مائده ای را بر شما نازل می کنم، ولی بدانید که پس از نزول این مائده، مسئولیت شما بسیار سنگین تر می شود. هرکس پس از دیدن چنین معجزه ی آشکاری، راه کفر پیوید، او را به چنان عذابی گرفتار خواهم کرد که هیچ کس از جهانیان را چنین مجازات نکرده باشم.⁽¹⁾

1-7 - مائده و مسایل مربوط به آن

«راغب» در «مفردات» گفته است: «مائده» طَبَق و خوانی است که در آن طعام باشد. هم به خود آن طَبَق و هم به آن طعام، «مائده» گفته می شود. نکته ی قابل بررسی در جریان نزول مائده، شیوه ی پرسش حواریون است که گفتند: «آیا پروردگار تو می تواند برای ما مائده ای از آسمان نازل کند؟» این گونه پرسش با توجه به ایمان استوار حواریون به خدا و نبوت حضرت عیسی علیه السلام چگونه توجیه می شود؟ شاید ساده ترین پاسخ این باشد که آنان خود گفتند که برای اطمینان قلبی، چنین درخواستی کرده اند. با این حال، طبرسی رحمته الله از ابن عباس نقل می کند که این درخواست، به آن دلیل بود که عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل فرمود: 30 روز روزه بگیرید. سپس هرچه بخواهید از خدا درخواست کنید، تا خداوند به شما بدهد. آنان 30 روز روزه گرفتند و چون فراغت یافتند، به عیسی علیه السلام گفتند: ای عیسی! اگر ما برای شخصی از مردم، کار می کردیم و کارمان تمام می شد، غذایی به ما

1- تفسیر نمونه، ج 5، ص 129.

می داد. اینک ما روزه گرفته و گرسنه شده ایم. از خدا بخواه تا برای ما از آسمان مائده ای نازل کند⁽¹⁾. خداوند نیز مائده را نازل فرمود.

علامه طباطبایی در المیزان می فرماید: «بعضی از مفسرین گفته اند: چنین مائده ای نازل نشده و چه بسا استدلال شده بر نازل نشدن مائده به این که اگر چنین چیزی بود، نصاری خبردار می شدند و در کتاب هایشان، اثری از آن دیده می شد؛ چون داعی آن ها بر حفظ شعایر و مقدسات دینی شان زیاد بوده. کما این که عشای ربانی را به سیره ی مستمر دست به دست گردانیده و تا کنون حفظ کرده اند. ولی از داستان مائده در کلمات خود آن ها و در کتاب های مقدس شان اثری دیده نمی شود. این استدلال صحیح نیست، برای این که اگر کسی خبره در تاریخ و مطلع از مسأله شیوع نصرانیت و ظهور انجیل ها باشد، به امثال این حرف ها اعتنا نمی کند؛ زیرا نه کتاب های مقدس نصاری مربوط به زمان مسیح علیه السلام هستند و نه این نصرانیت فعلی به زمان آن جناب متصل می گردد. بلی، البته این هست که در بعضی از انجیل ها، این معنا دیده می شود که مسیح علیه السلام، خود و جماعتی از مردم را به نان و ماهی مختصری به طور اعجاز اطعام کرده، لکن این حکایت با داستانی که قرآن راجع به مائده دارد، تطبیق نمی کند»⁽²⁾.

از سلمان فارسی روایت شده است: «چون حواریون از عیسی علیه السلام نزول مائده را درخواست کردند، آن حضرت جامه ای پشمین پوشید و گریست و به درگاه خدا دعا کرد. پس سفره ای قرمز رنگ که میان دو قطعه ابر قرار

1- مجمع البیان، ج 3، ص 266.

2- تفسیر المیزان، ج 12، ص 55.

داشت، نازل گردید و هم چنان فرود آمد تا پیش روی آنان بر زمین گذارده شد. عیسی علیه السلام گریست و گفت: پروردگارا! مرا از شاكران درگاه خود قرار ده و این مائده را رحمتی مقرر فرما و عقوبت قرارش مده. یهود نیز به آن نگاه می کردند و بویی بهتر از آن به مشام شان نخورده بود. عیسی علیه السلام در این هنگام برخاست، وضو گرفت و گفت: «بسم الله خيرالرازقین» پس دیدند که ماهی پخته و سرخ شده ای است که روغن از آن می چکد و نیز پنج گرده ی نان که روی یکی از آن ها، زیتون؛ بر دیگری، عسل؛ بر سومی، روغن؛ بر چهارم، پنیر و بر پنجمی، گوشت پخته قرار داشت. چون شمعون، آن مائده را دید، گفت: یا روح الله! آیا این از خوراک های دنیا است یا از خوراک آخرت؟ عیسی علیه السلام فرمود: آن چه می بینید نه از طعام دنیا است و نه از طعام آخرت، بلکه چیزی است که خداوند به قدرت قاهره ی خویش ساخته است. از آن چه درخواست کردید، بخورید تا خدا بر شما بیافزاید. در پی این سخن، حواریون به عیسی علیه السلام گفتند: یا روح الله! نخست شما از آن بخورید، تا ما نیز بخوریم. عیسی علیه السلام فرمود: کسی باید از آن بخورد که آن را درخواست کرده است. حواریون ترسیدند از آن بخورند». ⁽¹⁾

خداوند در پایان آیه ی شریفه می فرماید: که اگر کسی پس از نزول مائده، به آن کافر شود، باید بداند که به راستی، او را آن گونه عذاب می کنم که هیچ یک از جهانیان را به چنان عذابی دچار نکرده ام. پرسش

1- تفسیر مجمع البیان، ج 3، ص 411.

این جاست که اقوام پیشین نیز از پیامبران خود، معجزه می خواستند، ولی هیچ یک این چنین تهدید نشدند. دلیل این تهدید شدید چیست؟ علامه طباطبایی در المیزان می فرماید: «غرض از معجزه، ظهور حق و اتمام حجت است نه چیز دیگر و معلوم است که برای ظهور حق و اتمام حجت، انجام یک معجزه کافی است و سؤال برای تکرار آن جز بازیچه گرفتن آیات خدا و لعب با مقام ربوبی و تردید بی جا، معنای دیگری ندارد و این، خود، بزرگ ترین طغیان و استکبار است و اگر همین عمل زشت از مؤمنین سر بزند، معلوم است که گنااهش بیشتر و زشتی اش نمودارتر است»⁽¹⁾ پس حواریون به دلیل این که معجزه های بی شماری از عیسی علیه السلام دیده بودند، و انتظار چنین درخواستی از آنان نبود، به شدیدترین عذاب ها تهدید شدند.

1- تفسیر المیزان، ج 12، ص 60.

فصل چهارم: پندهای حضرت عیسیٰ علیه السلام

اشاره

حضرت عیسیٰ علیه السلام از هر فرصتی برای پندآموزی به حواریون، پیروان خود و مردم عادی بهره می برد تا توجه آنان را به امور مهمی جلب کند که تا آن زمان از آن غافل گشته بودند. برای مثال، به چند نمونه از این پندها اشاره می کنیم:

1 - پندآموزی عملی به حواریون

در بعضی کتاب های تاریخی نقل شده است که روزی حضرت عیسیٰ علیه السلام با گروهی از حواریون به سوی شهری در حرکت بودند. در نزدیکی آن شهر، گنجی ظاهر شد. حواریون به طمع افتادند و به قصد حیازت گنج از ادامه ی همراهی با حضرت مسیح سر باز زدند. عیسیٰ علیه السلام به آنان فرمود: این گنج جز رنج و مشقت، ثمره ای ندارد، اما من در این شهر، گنج بی رنجی سراغ دارم که به سوی آن می روم. حضرت وارد شهر شد و پسرک یتیم خارکشی را مورد تفقد و عنایت قرار داد آن چنان که در عرض 3 روز، آن پسر از حسیض خارکشی به اوج پادشاهی آن شهر رسید. در پایان روز سوم که حضرت عیسیٰ علیه السلام برای خداحافظی نزد آن تازه پادشاه رفت، او از تخت پادشاهی پایین آمد و به عیسیٰ علیه السلام عرض کرد: پرسش برایم پیش آمده که خواب و راحت را از من گرفته است. حضرت فرمود: چه چیز تو را پریشان خاطر کرده است؟ عرض کرد: در این اندیشه ام که تو که قادری در عرض سه روز مرا از

حضیض خارکشی به اوج پادشاهی برسانی، چرا خود به آن جامه های کهنه، قناعت کرده ای و خَدَم و حشمی نداری؟ حضرت فرمود: فرزندم! این نیت های فانی دنیوی در نظر کسی ارزش دارد که از لذت های جاودان اخروی بی خبر باشد. کسی پادشاهی ظاهری را اختیار می کند که لذت پادشاهی معنوی را نچشیده باشد. همان کسی که تو اکنون به جای او بر این تخت پادشاهی نشسته ای، اینک زیر خاک خفته است و کسی از او یاد نمی کند. پس همین یک مورد برای عبرت گرفتن، کافی است. دولتی که به مذلت و فراموش شدن می انجامد، به چه کار می آید؟...

هنگامی که سخنان حضرت عیسی علیه السلام به پایان رسید، پادشاه جوان دوباره دست به دامان ایشان شد و گفت: ای بزرگوار! آن چه را گفتی، فهمیدم و شبیه ام زدوده شد، ولی پرسش و ابهام محکم تری برایم پیش آمد. عیسی علیه السلام فرمود: چه پرسشی؟ عرض کرد: با اطمینانی که نسبت به شما دارم، گمان ندارم که در آشنایی با کسی خیانت کنید و آن چه را حق نصیحت و نیکوخواهی او باشد، فرو گذارید. شما که به من و مادرم منت گذاشتید و به خانه ی ما آمدید، سزاوار نبود چیزی را که اصیل و باقی است، از من دریغ ورزید و مرا در رسیدن به امر فانی و ناچیز، یاری رسانید و از سلطنت جاوید و لذت حقیقی، محروم گردانید. عیسی علیه السلام فرمود: می خواستم تو را بیازمایم و ببینم آیا شایسته ی آن مرتبه های عالی هستی یا نه و آیا پس از ادراک این همه لذت های فانی، برای ادراک لذت های باقی، آن ها را ترک می کنی یا نه؟ اکنون اگر این ها را ترک کنی، هم پادشاه بزرگ نصیب تو خواهد شد و هم حجتی خواهد بود برای آنان که زخارف باطل دنیا را مانع سعادت کامل آخرت می دانند.

جوان با شنیدن این سخنان، جامه های زیبا و زیورهای گران بها را به دور افکند، از تخت پادشاهی، پایین آمد و در راه دست یابی به پادشاهی معنوی، گام نهاد. عیسی بن مریم علیه السلام او را نزد حواریون آورد و گفت: آن گنجی که من در پی آن بودم، این دُرّ یتیم است. در عرض سه روز او را از خارکشی به پادشاهی رساندم، ولی او به همه ی آن مقام های ظاهری، پشت پا زد و در راه پیروی من، گام نهاد. شما پس از سال های دراز پیروی از من، به این گنج پر رنج فریفته شدید، از من دست برداشتید و مرا تنها گذاشتید. گفته اند: فرزند آن پیرزن که حضرت عیسی علیه السلام او را پس از مردن برای مدت 20 سال دیگر، زنده کرد، همین جوان بود. آن جوان بعدها از بزرگان دین گشت و گروه بسیاری به برکت او، به راه حق هدایت شدند ⁽¹⁾.

2 - دلیل از بین رفتن شادابی چهره

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «برادرم، حضرت عیسی علیه السلام وارد شهری شد. دید مرد و زنی با یکدیگر نزاع می کنند. عیسی علیه السلام پرسید: چرا دعوا می کنید؟ مرد گفت: ای پیغمبر خدا! این زن من است و بسیار زن خوبی است، ولی من او را دوست نمی دارم و می خواهم از او جدا شوم. عیسی علیه السلام فرمود: چرا می خواهی از او جدا شوی و چرا او را دوست نمی داری؟ مرد گفت: صورت او کهنه شده و طراوتی ندارد بی این که پیر شده باشد. حضرت عیسی علیه السلام به آن زن

1- بحارالانوار، ج 14، صص 1128 _ 1131.

فرمود: دوست داری طراوت و تازگی صورت تو برگردد؟ عرض کرد: بلی.
فرمود: وقتی چیزی می خوری، کم تر از قدر سیری بخور؛ چون هنگامی که غذا در سینه (معهده) زیاد شود، می جوشد و رو را کهنه می کند و تازگی آن را از بین می برد. آن زن به دستور حضرت عیسی علیه السلام عمل کرد. پس از آن، شادابی چهره اش بازگشت و محبوب شوهر خود گردید»⁽¹⁾

3 - زیبایی پدیده ها

در روایتی نقل شده است: «روزی حضرت عیسی علیه السلام با حواریون از راهی گذر می کردند. ناگاه به مردار گندیده ی سگی رسیدند. حواریون گفتند: چه قدر این سگ بوی بدی دارد و متعفن است! حضرت عیسی علیه السلام فرمود: این سگ چه دندان های سفید و خوش آیندی دارد؟»⁽²⁾ ایشان با این سخن به حواریون آموختند که در کنار بدی، خوبی را نیز می توان دید.

4 - اثر محبت دنیا

در روایت دیگری نقل شده است: «روزی حضرت عیسی علیه السلام نشسته بود و به پیرمردی می نگریست که بیل در دست، با کوشش بسیار، زمین را برای کشت و کار می کند. آن حضرت عرض کرد: خداوندا! طول اَمَل را از او بردار. چون دعای آن حضرت مستجاب شد، پیرمرد بیل را به زمین انداخت و خوابید. عیسی علیه السلام دوباره دعا کرد: خداوندا! طول اَمَل را به او برگردان. پیرمرد همان ساعت برخاست، بیل را به دست گرفت و به کار

1- قصص الانبیاء راوندی، ص 273.

2- حياه القلوب، ص 1133.

پرداخت! حضرت عیسی علیه السلام از او پرسید: چرا بیل را انداختی و دوباره آن را برداشتی؟ گفت: در میانه ی کار به ذهنم رسید که: تا کی می خواهی کار کنی؟ به این مرتبه از پیری رسیده ای و نمی دانی که از عمر تو چه مقدار باقی خواهد بود. پس بیل را انداختم و خوابیدم. اما دوباره به ذهنم رسید که: تا زنده ای، معیشتی می خواهی. پس برخاستم و به کار پرداختم».⁽¹⁾

5 - ویژگی های هم نشین

به سند معتبر از نبی اکرم ﷺ نقل شده است که: «حواریون به عیسی بن مریم علیه السلام عرض کردند: ای روح الله! با چه کسی هم نشینی کنیم؟ فرمود: با کسی بنشینید که دیدار او، خدا را به یاد شما آورد و گفتار او بر آگاهی شما بیافزاید و عمل او، شما را به آخرت علاقه مند کند».⁽²⁾

6 - اثر فرزند صالح در آخرت

نبی اکرم ﷺ فرمود: «روزی حضرت عیسی علیه السلام از کنار قبری گذشت که صاحب آن را عذاب می کردند. سال بعد از کنار همان قبر گذشت، ولی دیگر صاحب آن را عذاب نمی کردند. عیسی علیه السلام به خداوند عرض کرد: خداوندا! سال پیش از کنار این قبر گذشتم، صاحبش را عذاب می کردند، ولی امسال، عذاب برداشته شده بود. سبب این امر چیست؟ به آن حضرت وحی رسید: ای روح الله! صاحب این قبر، فرزندی داشت. چون به سن بلوغ رسید، صالح شد و راهی از راه های موحدان را برای ایشان اصلاح

1- حياه القلوب، ص 1134.

2- حياه القلوب، ص 1134.

کرد که عبورشان از آن آسان باشد. هم چنین یتیمی را نزد خود جای داد. پس او را برای آن چه فرزند او کرد، آمرزیدم».

7 - اثر بدگویی

نبی اکرم ﷺ فرمود: «روزی عیسیٰ علیه السلام به یحیی گفت: اگر کسی در حق تو، بدی را بگوید که در تو باشد، بدان که آن گناهی است که به یاد تو آورده است. پس از آن گناه توبه و استغفار کن. اگر هم در حق تو گناهی را که در تو نباشد، بگویند. بدان که آن حسنه ای است که برای تو نوشته شده است، بی آن که رنج و سختی بکشی».⁽¹⁾

8 - فرجام دنیاخواهی

روزی حضرت عیسیٰ علیه السلام ، برای انجام کاری، ره سپار محلی گردید. سه تن از اصحابش نیز با او هم سفر شدند. در میانه ی راه به سه خشت طلا رسیدند که بر سر راه افتاده بود. حضرت به اصحاب خود گفت: این طلاها، مردم را خواهد کُشت. همین که کمی پیش تر رفتند، یکی از اصحاب پیش آمد و عذر خواست و گفت که کاری دارد و باید مرخص شود و بگردد. چند گام دیگر که رفتند، دومی نیز همین کار را کرد و سپس سومی، هر سه برگشتند تا خشت های طلا را بردارند. دو نفر از آن ها به سومی گفتند: تا ما این ها را جمع می کنیم، تو برو و طعامی برای همه ی ما بخر و بیار. او رفت و غذایی خرید. آن گاه زهری درون آن ریخت تا آن دو نفر را بکشد و خود همه ی طلاها را فرا چنگ آورد. از سوی دیگر، آن

1- حياه القلوب، ص 1135.

دو نیز با یکدیگر نقشه کشیدند که چون او بازگشت، او را بکشند و خود، طلاها را تصاحب کنند. وقتی او برگشت، آن دو نفر برخاستند و او را کشتند. سپس از طعامی که وی آورده بود، خوردند و هر دو مُردند. هنگامی که حضرت عیسی علیه السلام از کار خود برگشت، دید هر سه نفر مرده اند. آنان را به امر خدا زنده کرد و گفت: نگفتم که این خشت ها مردمان بسیاری را خواهد کُشت؟⁽¹⁾

وَرَّام ابن ابی فراس در تنبیه الخواطر آورده است که عیسی علیه السلام به حواریون فرمود: «ای گروه حواریون! من دنیا را برای شما به رو بر زمین انداختم و شما را از دنیا جدا کردم. پس چنان نباشد که پس از من دوباره او را از زمین بلند کنید و به آن علاقه مند گردید؛ زیرا از پستی دنیاست که خدای را در آن نافرمانی کنند و معصیت خداوند در آن انجام شود و از پستی دنیاست که آخرت جز با واگذاردن آن به دست نیاید. پس دنیا را گذرگاه بدانید و آن را بازسازی نکنید و بدانید که اصل و ریشه ی هر خطایی، محبت و دوستی دنیا است و چه بسا شهوتی که برای صاحبش، اندوهی دراز به بار آورد».⁽²⁾

9 - مقایسه ی کار برای دنیا و کار برای آخرت

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «عیسی بن مریم علیه السلام به اصحاب خود فرمود: برای دنیا کار می کنید در صورتی که بدون کار و عمل در دنیا،

1- حیات القلوب، ص 1126.

2- تنبیه الخواطر، ج 1، ص 129.

روزی می خورید و برای آخرت کار نمی کنید با این که در آن جا جز از راه کار و عمل روزی ندارید».

10 - پندآموزی به دانشمندان بدکار

«وای بر شما ای دانشمندان بدکار! مزد می گیرید، ولی کاری انجام نمی دهید. نزدیک است که کارفرما، کار خود را بخواهد و زود است که شما از این دنیا به تاریکی قبر بروید».

11 - دنیا

امام سجاد علیه السلام فرمود: «حضرت عیسی مسیح علیه السلام به حواریون فرمود: جز این نیست که دنیا مانند پل است. پس، از آن بگذرید و به آبادانی آن نپردازید»⁽¹⁾.

12 - بیان حال دنیاپرستان

امام رضا علیه السلام فرمود: «عیسی بن مریم علیه السلام به حواریون گفت: ای بنی اسرائیل! هنگامی که دین شما سالم بود، بر دنیای از دست رفته ی خود تأسف نخورید. دنیاپرستان هنگامی که دنیای شان سالم است، برای آن چه از دین شان رفته است، تأسف نمی خورند».⁽²⁾

1- خصال، ص 34.

2- امالی، ص 297.

13 - یادآوری مرگ

حضرت عیسی مسیح علیه السلام به یاران خود فرمود:

به حق و راستی می گویم اگر دل های خود را با یاد مرگ نرم نکنید و به دشواری عبادت، آن را هموار نسازید، سنگین و سرکش می شود. خانه ی تاریک را چه سود می بخشد چراغی که در بامش روشن کنند، در حالی که میان خانه، تاریک و وحشتناک باشد. به همین ترتیب، نور علمی که از دهان های شما بیرون آید و دل های شما از آن بی بهره باشد، به شما سودی نمی رساند. پس بشتابید و در خانه های تاریک خود، چراغ برافروزید. دل های سنگین و تیره ی خود را به نور حکمت، روشن گردانید پیش از آن که زنگ گناهان بر آن ها بنشیند و از سنگ سخت تر شود. چگونه می تواند بارهای سنگین بردارد کسی که در برداشتن آن ها از مردم یاری نجوید؟ چگونه از گناهان سبک می شود کسی که آمرزش آن ها را از خداوند نخواهد؟ چگونه پاکیزه می شود جامه ی کسی که آن را بپوشد و نشوید؟! چگونه از گناهان پاک می شود کسی که آن ها را به حسنات، تکفیر نکند؟ چگونه از غرق شدن نجات می یابد کسی که از دریا بدون کشتی گذر کند؟! چگونه از فتنه های دنیا رهایی می یابد کسی که در عبادت نکوشد؟ چگونه مسافر بی راهنما به منزل می رسد؟! چگونه به بهشت می رسد کسی که مسایل دین خود را نداند؟ چگونه به خشنودی خدا می رسد کسی که فرمانبرداری او نکند؟ چگونه عیب روی خود را می بیند کسی که در آینه نظر نکند؟! چگونه دوستی با دوست خود را کامل می گرداند کسی که بعضی از آن چه را نزد خود دارد، در راه او ندهد؟ چگونه

محبت پروردگارش را کامل می گرداند کسی که بعضی از آن چه را خدا، روزی
او قرار داده است، به خدا قرض ندهد؟

به راستی، همان گونه که اگر کشتی در دریا غرق شود، به دریا، زیانی نمی
رساند، گناهان شما نیز از بزرگی خدا چیزی نمی کاهد و به او، زیانی نمی
رساند، بلکه به خود زیان می رسانید. همان گونه که نور آفتاب با استفاده ی
مردم کاهش نمی یابد و همه از آن بهره می برند، هر اندازه به بندگان خود بدهد،
از خزانه ی خدا چیزی کاسته نمی شود. شما به روزی او زندگی می کنید و
هرکه شکر نعمت او کند، خداوند، نعمتش را افزون می گرداند. ⁽¹⁾

1- حیات القلوب، صص 1160 _ 1162.

14 - روز رستاخیز

امام صادق علیه السلام فرمود: «عیسی علیه السلام به اصحاب خود فرمود:

ای فرزندان آدم! از دنیا به سوی خدا بگریزید و دل های تان را از آن بردارید؛ زیرا شما شایسته ی آن نیستید و دنیا نیز شایسته ی شما نیست. شما در آن نخواهید ماند و دنیا برای شما پایدار نمی ماند. دنیایی است پر فریب و پرماجرا. فریب خورده، کسی است که مغرور آن گردد و زیان کار کسی است که به آن دل بندد و هلاک شونده کسی است که آن را دوست بدارد و بخواهد. به درگاه آفریدگار خود توبه کنید و از پروردگار بترسید. واهمه کنید از روزی که پدر، مجازات پسر را نکشد و فرزندی به جای پدر مجازات نشود. پدران تان کجا هستند؟ مادران تان کجایند؟ خواهران و برادران تان کجایند؟ فرزندان تان کجایند؟ آنان را خواندند. آنان نیز اجابت کردند و این جهان را بدرود گفتند. با مردگان هم نشین گشتند و در شمار هالکان درآمدند و از دنیا رفتند. از دوستان جدا شدند و به آن چه از پیش فرستادند، نیازمند گردیدند و از آن چه به جای نهادند، بی نیاز گشتند. تا به چه کسی پند داده شوید؟ و تا چند جلوگیری شوید، ولی خودداری نکنید و در سرگرمی و بی خبری باشید؟ چرا از کسی که شما را آفریده است، شرم ندارید؟ با این که او نافرمان خود را به دوزخ تهدید کرده است و شما تاب آن را ندارید، و فرمانبردارش را وعده ی بهشت و زندگی در فردوس اعلی داده است. پس شما در رسیدن به بهشت با یکدیگر رقابت کنید و از بهشتیان باشید و نسبت به خود انصاف دهید و با ناتوانان و نیازمندان، مهربان باشید. از روی اخلاص به درگاه خدا توبه آرید. بندگان نیکوکار باشید، نه پادشاهانی ستم کار و فراعنه ای سرکش که در برابر خدایی که آنان را به مرگ دربند کرده است، سرکشی می ورزند. او، جبار جباران، پروردگار زمین و

آسمان، معبود پیشینیان و آیندگان و فرمانروای روز جزا، سخت کیفر و دارای عذابی دردناک است. هیچ ستم کاری از دست وی به در نرود و چیزی از او فوت نشود. هیچ چیز بر وی نهان نماند و چیزی از او نهفته نگردد. دانش وی، همه چیز را شمارش کرده و به جایگاهش فرود آورد؛ بهشت باشد یا دوزخ. ای آدمی زاده ی ناتوان! به کجا می گریزی از کسی که در تاریکی شب و روشنی روزت، نور را می جوید و در هر حالی از حالت ها، تو را می طلبد؟ به خوبی تبلیغ کرد هرکه پند داد و رستگار گردید و هرکه پند گرفت. ⁽¹⁾

شیخ مفید در کتاب «اختصاص» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: من بیماران را مداوا کردم و به اذن خدا، ایشان را شفا دادم. کور مادرزاد و شخص برص دار را به اذن خدا بهبودی دادم و مردگان را زنده کردم، ولی شخص احمق را نتوانستم اصلاح و درمان کنم. به آن حضرت گفتند: احمق کیست؟ فرمود: شخص خودپسند

1- تاریخ انبیا، ص 772.

و خودرأی؛ کسی که هر فضیلت و برتری را برای خود می بیند، نه برای دیگران و همه جا حق را به خود می دهد نه دیگران. این است احمقی که بهبودی و مداوایش، ممکن نیست».⁽¹⁾

15 - ترک شهوت

حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمود: «خوشا به حال کسی که ترک کند شهوت حاضری را برای ثوابی که به او وعده کرده اند و ندیده است».

16 - ویژگی های مال

عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: سه ویژگی در مال است؛ یا از راه حرام کسب می کند که عقاب دارد، یا از حلال کسب و در غیر جایگاه مصرفش، خرج می کند که آن نیز عقاب دارد. یا این که اگر از حلال کسب و در جایگاه مصرفش خرج می کند که اصلاح مال، او را به عبادت پروردگارش مشغول می سازد».⁽²⁾

1- بحارالانوار، ج 14، ص 323.

2- حیات القلوب، ص 1184.

فصل پنجم: سخنان حق تعالی به حضرت عیسی علیه السلام

اشاره

در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام آمده است که: «از جمله مواعظی که حق تعالی به عیسی علیه السلام وحی فرمود این بود که:
ای عیسی! منم پروردگار تو و پروردگار پدران تو. منم واحد و یگانه که تنها همه چیز را آفریدم و همه چیز از صنع من است و همه ی خلق در قیامت به سوی من بر می گردند.

ای عیسی! تویی مسیح و با برکت به امر من. تو می آفرینی از گِل مانند هیأت مرغ به اذن من. تو زنده می کنی مردگان را به کلام من. به سوی من رغبت کن و از عقاب من بهراس؛ که از عذاب من پناهی نمی یابی مگر آن که به سوی من آیی.

ای عیسی! وصیت می کنم تو را وصیت کسی که به رحمت بر تو مهربان باشد، در وقتی که از جانب من، برای تو، دوستی لازم شده است؛ زیرا آن چه را خشنودی من است، انجام دادی. پس تو را با برکت گردانیدم در بزرگی و خردسالی و در هر جا که باشی. گواهی می دهم که تو بنده ی من و پسر کنیز من هستی.

ای عیسی! مرا نزدیک دان به خود آن گونه که آن چه در خاطر تو می گذرد،
به تو نزدیک است. یاد کن مرا برای ذخیره ی آخرت خود و به سوی من تقرب
جو با به جای آوردن نافله ها و سنت ها. بر من توکل کن تا کارهای تو را
بسازم و بر غیر من اعتماد مکن، که کارهای تو را به او واگذارم و تو را یاری
نکنم.

ای عیسی! صبر کن بر بلاهای من و راضی باش به قضاهای من و چنان باش
که من می خواهم. همانا من می خواهم مرا فرمان برند و مرا معصیت نکنند.

ای عیسی! زنده دار یاد مرا به زبان خود و محبت مرا در دل خود جای ده.

ای عیسی! بیدار و آگاه باش در ساعت هایی که مردم در خواب غفلتند و
لطایف حکمت های مرا برای مردم بیان کن.

ای عیسی! به ثواب من راغب باش و از عذاب من بترس. دل خود را از
خواهش شهوت های دنیا بمیران و از من بترس.

ای عیسی! شب ها را برای طلب خشنودی من عبادت کن و روزها را با
روزه داشتن به تشنگی بگذران. برای روز حاجت خود نزد من.

ای عیسی! در نیکی ها به قدر طاقت خود بکوش تا به هر سو که متوجه
شوی، به نیکی معروف گردی.

ای عیسی! در میان مردم به آن چه برای خیرخواهی شان به تو وحی کرده
ام، حکم کن و حکم مرا در میان آنان برپا دارد. همانا کتابی برای تو فرستاده ام
که شفاعت سینه هاست از شک و شبهه ی شیطان.

ای عیسی! به راستی می گویم که ایمان نمی آورد به من و خاشع نمی شود
برای من، مگر کسی که به ثواب من امید دارد. پس گواه می گیرم تو را که او
ایمن است از عقاب من، تا زمانی که دین مرا تغییر ندهد و سنت مرا تبدیل نکند.

ای عیسی! ای پسرِ بکرِ گسسته از دنیا و پیوسته به حق تعالی (یعنی مریم)!
بر خود گریه کن گریه کردن کسی که وداع اهل خود کرده باشد در دنیا و دنیا را
دشمن داشته و برای اهلش گذاشته باشد و رغبتی نداشته باشد مگر به آن چه از
ثواب آخرت نزد خداست.

ای عیسی! هر روز یک وابستگی از دل بستگی های خود به دنیا را بگسل
تا ترک دنیا برای تو در آخر کار دشوار نباشد. از دنیا به اندازه ی آنچه ضروری
توست، بهره گیر. به حق می گویم که فقط همان ساعت و روزی که در میان آن
هستی، در اختیار توست. از دنیا به قدر کفاف بسنده کن و در تحصیل توشه ی
آخرت بکوش. به جامه های درشت و خشن و غذاهای بی مزه، قناعت ورز؛
چون می بینی که آن چه می خوری و می پوشی، به چه چیزی منتهی می شود،
ولی درباره ی

آن چه تصرف کردی، می پرسند که از کجا آوردی و در کجا صرف کردی؟

ای عیسی! بر نفس خود در نماز گریه کن و گام های خود را به سوی نماز
بردار و صدای لذیذ خود را به ذکر من، به من برسان؛ زیرا احسان من بر تو
بسیار است.

ای عیسی! امت های بسیاری را به گناهی هلاک کردم، که امت تو را از آن،
در امان نگاه داشتم.

ای عیسی! این دنیای فانی را برای ثواب و عقاب آن هایی که پیش از تو
بودند، نپسندیدم، بلکه ثواب و عقاب را به آخرت انداختم که ابدی است و زوال
ندارد.

ای عیسی! تو فانی می شوی و من باقی می مانم و روزی تو از جانب من
است و وقت مردن تو به نزد من است و بازگشت تو به سوی من است و حساب
تو بر من است. پس از من بخواه و از غیر من نخواه و مرا نیکو دعا کن تا تو را
نیکو اجابت کنم.

ای عیسی! بدان که هم نشین بد، گمراه می کند و رفیق بد، هلاک می گرداند.
پس دریاب که با چه کسی هم نشینی می کنی و از مؤمنان، برادری برای خود
اختیار کن.

ای عیسی! با آب، ظاهر خود را شستشو ده و به حسنات و طاعت، دردهای
باطن خود را دوا کن؛ زیرا بازگشت تو به سوی من است.

ای عیسی! چنان که دو زبان در یک دهان و دو دل در یک سینه شایسته نیست، دو غرض و دو محبت و دو خیال در یک دل نمی گنجد. پس محبت غیر مرا از دل خود به در کن، تا اعمال تو برای من خالص گردد.

ای عیسی! اگر من با تو در خشم باشم، هر که از تو راضی باشد، برای تو سودی ندارد و اگر من از تو خشنود باشم، هر کس با تو در غضب باشد، به تو زیان نمی رساند.

ای عیسی! به بنی اسرائیل بگو: دست و ناخن خود را از کسب حرام بردارید و گوش های خود را از شنیدن ناسزا و کلام زشت، کر کنید و با دل های خود، به من روی آورید؛ که من پاکیزگی و نیکویی صورت های شما را نمی خواهم، بلکه پاکی و نیکی دل های شما را می خواهم.⁽¹⁾

توصیف پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیث قدسی خطاب به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام
ای پسر مریم بکر بتول ترک دنیا کرده! تو را به سید پیغمبران وصیت می کنم که نام او «احمد» و صاحب شتر سرخ است و صاحب روی نورانی که نورش، جهان را روشن خواهد کرد. او پاکدل است و برای من شدیدالغضب، صاحب حیا و بسیار کریم است. بدرستی که او، رحمت برای جهانیان است و بهترین فرزندان آدم نزد من در روز قیامت است و گرامی ترین گذشتگان است بر من و نزدیک ترین پیغمبران است به سوی من. از عرب به هم خواهد رسید و بی خط و سواد، با علوم نخستین و واپسین، برانگیخته خواهد شد. دین مرا در میان

مردم، گسترش خواهد داد و در بلاها و آزارها برای رضای من بردبار خواهد بود. او برای حفظ دین من به بدن خود با مشرکان جهاد خواهد کرد.

ای عیسی! به تو دستور می دهم که آمدن او را به بنی اسرائیل خبر دهی و ایشان را امر کنی که او را تصدیق کنند و به او ایمان بیاورند و از او پیروی کنند و او را یاری رسانند.

1- کافی، ج 8، ص 121.

عیسی علیه السلام گفت:

خدایا! او کیست؟

فرمود:

ای عیسی! او را راضی کن، تا از تو راضی باشم.

عیسی علیه السلام گفت:

خدایا! پذیرفتم. پس او کیست؟

فرمود:

نام او «محمد» است و رسول من است به سوی همه ی مردمان و منزلت او از همه کس به من نزدیک تر است و شفاعت او نزد من از شفاعت همه کس لازم تر است. خوشا به حال آن پیغمبر و خوشا به حال امت او، اگر تا هنگام مردن بر راه حق، درست بمانند. اهل زمین، او را ستایش خواهند کرد و اهل آسمان، برای او استغفار می کنند. به رسالت های من، امین است و صاحب میمنت است. از اخلاق بد، پاک و از گناهان، معصوم است. بهترین گذشتگان و آیندگان نزد من است که در آخرالزمان خواهد آمد. چون بیرون آید، آسمان،

باران های رحمت بر زمین فرو ریزد و زمین، انواع نعمت ها و زینت های خود را بیرون آورد. بر هر چیز دست بگذارد، من در آن چیز برکت می نهم.

ای عیسی! دین او سهل و آسان است. قبله ی او کعبه است. او از گروه من است و من با اویم. پس خوش به حال او! خوش به حال او! برای اوست حوض کوثر. در بهترین جاهای بهشت عدن زندگی می کند و از دنیا با شهادت بیرون می رود. در قیامت، او را حوضی خواهد بود سرشار از شرابِ نابِ سر به مُهرِ بهشت و بزرگ تر از مسافت مکه تا مَطْلَعِ آفتاب. و در درون آن حوض، جام هایی باشد به شمار ستارگان آسمان و کوزه هایی باشد به شمار کلوخ های زمین و در آن آب، لذّت همه ی شراب ها و میوه های بهشت باشد. هرکس یک شربت از آن بنوشد، هرگز تشنه نشود.

پس از مدتی که میان تو و او، فاصله ای باشد، او را برمی انگیزانم پنهان و آشکارا. گفتار و کردار او با هم موافق باشد. مردم را به چیزی امر نمی کند مگر آن که اول، خود آن را به جا آورد. دین او جهاد کردن باشد، چه در دشواری، چه در آسانی. اهل شهرها برای او خاضع و مطیع شوند. پادشاه روم نزد او خاضع شود. در هنگام طعام خوردن، نام خدا را می برد. به هر کسی برسد، سلام می کند. هنگامی که مردم در خوابند، او نماز می خواند. در هر شبانه روز، او را پنج نماز واجب هست که آغاز نماز او، «اللّٰه اکبر» است و پایان نمازش، سلام. در وقت هر نماز، مردم را به نماز ندا کنند تا نماز بخوانند همان گونه که در معرکه ی جنگ، مردم را برای جنگ ندا می کنند. در نماز، قدم ها را صف می کنند همان گونه که ملایکه، قدم های خود را صف می کنند. دل او برای من خاشع است. در سینه ی او، نور است و بر زبان او، حق. او با حق است، هر جا که باشد. اصلش، یتیم است و مانند درّ یتیم از خلق، ممتاز است. مدتی در میان

قوم خود باشد که قدر او را شناسند و مرتبه ی او را ندانند. دیده اش به خواب می رود و دلش به خواب نمی رود. شفاعت کردن مخصوص اوست و زمان امت او به قیامت پیوند خواهد خورد. چون امت با او بیعت کنند، دست رحمت من بر بالای دست ایشان است. هرکه بیعت او را بشکند، بر خود ستم کرده است و کسی که به بیعت او وفا کند، من برای او به بهشت وفا می کنم.

پس امر کن ستم کاران بنی اسرائیل را که نام او از کتاب های خود نزدایند و صفت او را که من در کتاب های ایشان فرستاده ام، تحریف نکنند و سلام مرا به او برسانند. به درستی که او را در قیامت، مرتبه ی بلندی خواهد بود.

ای عیسی! هرچه تو را به من نزدیک می گرداند، تو را بر آن دلالت کردم و هرچه تو را از من دور می گرداند، تو را از آن نهی کردم. پس هرچه برای خود بهتر می دانی، آن را اختیار کن. ⁽¹⁾

1- کافی، ج 8، ص 123.

فصل ششم: پاره ای از اعتقادات مسیحیان

نزول انجیل

«انجیل» در اصل، کلمه ای یونانی به معنای «مژده و بشارت» و نام کتابی است که بر حضرت عیسی علیه السلام نازل شده است. شایسته است بدانید که قرآن مجید هرگاه از کتاب عیسی علیه السلام نام می برد، «انجیل» را به صورت مفرد می آورد و نزول آن را از سوی خدا می داند. بنابراین، انجیل های گوناگونی که بین مسیحیان متداول است مانند اناجیل معروف چهارگانه وحی الهی نیستند. البته خود مسیحیان نیز این مطلب را انکار نمی کنند. بنابراین، «انجیل»، کتاب مقدس و آسمانی مسیح علیه السلام از میان رفته است و امروز در دست نیست و تنها برخی شاگردان حضرت عیسی علیه السلام بخش هایی از آن را در انجیل های خود آورده اند. ⁽¹⁾

قرآن مجید می فرماید:

ما این کتاب را به حق به تو نازل کردیم. (این کتاب) کتاب های آسمانی پیش از خود را تصدیق می کند. ⁽²⁾

این آیه و آیات دیگری از قرآن، تورات و انجیل موجود در زمان پیامبر را تأیید و تصدیق کرده است. پس اگر در تورات و انجیل ها، تحریفی رخ داده باشد، به دوران پیش از اسلام، مربوط است. بر این اساس، آیا تورات

1- تفسیر نمونه، ج 2، ص 213.

2- مائده، 48.

و انجیل کنونی که همان تورات و انجیل زمان نزول قرآن است، از نظر مسلمانان معتبر است. به ویژه آن که در قرآن می خوانیم: «قرآن آن چه را نزد شماست، تصدیق می کند»⁽¹⁾

در پاسخ باید گفت آیات گوناگونی از قرآن، گواهی می دهد که نشانه های پیامبر اسلام و آیین او در همان کتاب های تحریف شده وجود داشته است. منظور از تحریف این کتاب های آسمانی، آن نیست که همه ی کتاب های موجود، باطل و بر خلاف واقع باشد، بلکه به یقین، بخشی از تورات و انجیل واقعی در لابه لای همین کتاب ها وجود داشته است. نشانه های پیامبر اسلام در همین کتاب ها یا دیگر کتاب های مذهبی یهود و نصارا بوده است که اکنون نیز اشاره هایی در آن ها وجود دارد. به این ترتیب، بعثت پیامبر و کتاب آسمانی وی، همه ی آن نشانه ها را تصدیق کرده؛ زیرا با آن مطابقت داشته است.

بنابراین، تصدیق تورات و انجیل از سوی قرآن این است که نشانه های پیغمبر و دعوت و بعثت او که در قرآن موجود است، با نشانه های او در تورات و انجیل مطابقت دارد. در هر صورت مفهوم این آیه چیزی نیست جز تصدیق عملی قرآن و پیامبر نسبت به نشانه های حقانیت او که در کتاب پیامبران گذشته بوده است. پس کوچک ترین دلالتی بر تصدیق همه ی گفته های تورات و انجیل ها ندارد.⁽²⁾

به باور مسیحیان، هرگز کتابی به نام «انجیل» بر حضرت عیسی علیه السلام

1- بقره، 41.

2- تفسیر نمونه، ج 1، صص 210 _ 211.

نازل نشده است و او کتاب آسمانی ندارد. معمولاً کتاب نداشتن حضرت عیسی علیه السلام در جایی بیان نمی شود؛ زیرا این مسأله برای مسیحیان بدیهی است و هرگز وجود کتابی برای او، به ذهن یک مسیحی خطور نمی کند. با این حال، گاه گاهی، هنگام گفت و گو با مسلمانان، این مسأله را مطرح می کنند و وجود این عقیده را در جامعه ی خود منکر می شوند. دکتر توماس میشل می گوید: «مسیحیان هرگز نمی گویند عیسی کتابی به نام «انجیل» آورد. نقل وحی از سوی عیسی آن گونه که مسلمانان درباره ی قرآن و پیامبر اسلام معتقدند، در مسیحیت جایی ندارد. مسیحیان، عیسی علیه السلام را «تجسد وحی الهی، می دانند و به عقیده ی آنان، وی نه حامل پیام، بلکه عین پیام بوده است. بدین سبب، ما مسیحیان خواستار انجیلی نیستیم که عیسی علیه السلام، آن را نوشته یا به شاگردانش املا کرده باشد».⁽¹⁾

انجیل های کنونی

اهل کتاب نسبت به انجیل های کنونی، با دیده ی کاملاً موافق می نگرند و همه ی احترام های شایسته ی یک کتاب آسمانی را نسبت به آن روا می دارند. حتی تعبیرهایی مانند «کتاب خدا» و «وحی» را درباره ی آن ها به کار می برند. از نظر مسیحیان، خدا نگارنده ی نهایی کتاب مقدس است؛ یعنی این عمل را به وسیله ی نگارندگان بشری که کارگزاران وی بوده اند، به انجام رسانده است. نگارندگان بشری کتاب مقدس هریک در عصری خاص می زیسته اند و مانند دیگر انسان ها با محدودیت های زبان و

1- ادیان زنده ی جهان، صص 136 _ 137.

تنگناهای علمی دست به گریبان بوده اند. مسیحیان بر این باورند که نگارندگان بشری کتاب مقدس برای بیان پیام الهی به شیوه ی خاص خود و نگارش ویژه از توفیق الهی برخوردار بوده اند.⁽¹⁾

کتاب مقدس مسیحیان دو بخش دارد، «عهد عتیق» و «عهد جدید» در «عهد عتیق» درباره ی نجات یابی به وسیله ی وعده و وعید و قانون و شریعت، و در «عهد جدید»، از رهایی به وسیله ی محبت سخن به میان می آید.

«عهد جدید» به زبان یونانی نگارش یافته است و 27 کتاب دارد که از نظر موضوع به چهار بخش تقسیم می شود. بخش اول، زندگی نامه و سخنان حضرت عیسی مسیح علیه السلام در 4 کتاب است. بخش دوم، زندگی نامه و سخنان مبلغان صدر مسیحیت در یک کتاب است. بخش سوم، نامه های رسولان شامل 21 نامه در 21 کتاب است. آخرین و چهارمین بخش «عهد جدید»، رؤیا درباره ی آینده ی کلیسا یعنی جامعه ی مسیحیت است که در یک کتاب به نام «مکاشفه ی یوحنا رسول» گرد آمده است.

به باور نصاری، گروه بسیاری از یاران و پیروان حضرت عیسی علیه السلام به نگارش سیره ی آن حضرت پرداختند. از این رهگذر نوشته هایی پدید آمد که بعدها «انجیل» خوانده شد. اندک اندک، چهار انجیل از این انجیل ها رسمی شد و دیگر انجیل ها از جامعه رخت بر بست. نویسندگان انجیل اول و چهارم از حواریون و نویسندگان و انجیل دوم و سوم از حواریون

1- ادیان زنده ی جهان، صص 126 _ 127.

حواریّون معرفی می شوند. چون میان سه انجیل اول، «هم آهنگی» وجود دارد، آن ها را «انجیل های هم نوا» می نامند. این چهار انجیل به شرح زیر است:

1 - انجیل متّی: «متی» یکی از حواریّون حضرت مسیح ﷺ آن را نگاشته و شامل سیره و مواعظ عیسی ﷺ با اشاره به پیشگویی های «عهد عتیق» است.

2 - انجیل مرقس: «مرقس» که حواری یکی از حواریّون عیسی بن مریم ﷺ به نام «پطرس» بوده، آن را نگاشته و قدیمی ترین و کوتاه ترین کتاب سیره و مواعظ مسیح ﷺ است.

3 - انجیل لوقا: به دست «لوقا» که حواری یکی از حواریّون حضرت عیسی ﷺ به نام «پولس» بوده، نگارش یافته و شامل سیره و مواعظ مسیح ﷺ با تکیه بر جزئیات است.

4 - انجیل یوحنا: به دست «یوحنا» که از حواریّون حضرت عیسی ﷺ بود، نگارش یافته و متأخرترین کتاب سیره و مواعظ مسیح ﷺ با تأکید بر فرا بشری بودن اوست ⁽¹⁾.

تثلیث؛ مهم ترین و بزرگ ترین انحراف مسیحیّت

یکی از مهم ترین انحراف های جامعه ی مسیحیت، مسأله ی تثلیث و اعتقاد به خدایان سه گانه است. در میان انحراف هایی که جهان مسیحیت به آن گرفتار شده است، هیچ یک بدتر و بزرگ تر از تثلیث نیست. آنان با

1- ادیان زنده جهان، صص 119 _ 124.

صراحت می گویند: «خداوند، سه گانه است و در عین حال یگانه است». یعنی هم وحدت را حقیقی می دانند و هم سه گانگی را واقعی می شمارند. این موضوع، مشکل بزرگی برای پژوهش گران مسیحی پدید آورده است. اگر آنان، یگانگی خدا را «مجازی» و تثلیث را «حقیقی» یا این که تثلیث را «مجازی» و توحید را «حقیقی» می دانستند، باز مسأله ساده بود، ولی شگفت این است که هر دو را حقیقی و واقعی می دانند. به همین دلیل، می گویند این مسأله را نباید با مقیاس عقل پذیرفت، بلکه باید با مقیاس تعبد و دل پذیرفته شود!⁽¹⁾

قرآن درباره ی مسأله ی تثلیث می فرماید:

ای اهل کتاب در دین خود غلو نکنید و درباره ی خدا، جز حق نگویید. مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده ی خدا و کلمه ی اوست، که او را به مریم القا کرد و روحی از سوی او بود. بنابراین، به خدا و پیامبران او، ایمان بیاورید و نگویید (خداوند) سه گانه است. (از این سخن) خودداری کنید؛ زیرا به سود شما نیست. خدا تنها معبود یگانه است. او منزّه است از این که فرزندی داشته باشد. از آن اوست آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است و خداوند برای تدبیر و سرپرستی آن ها کافی است.⁽²⁾

قرآن مجید در این آیه، به چند نکته اشاره می کند که هر یک دلیلی برای ابطال تثلیث و الوهیت مسیح علیه السلام به شمار می روند. این دلیل ها را بر می شماریم:

- 1 - عیسی علیه السلام فقط فرزند مریم علیها السلام بود. آوردن نام مادر عیسی علیه السلام در کنار نام او (16 بار) در قرآن، نشان می دهد که مسیح علیه السلام هم چون دیگر

1- تفسیر نمونه، ج 4، صص 224 _ 225.

2- نساء، 171.

انسان ها، دوران جنینی را در رحم مادر گذرانده است. همانند دیگران متولد شده، شیر خورده و در آغوش مادر پرورش یافته است. پس چگونه چنین کسی که از قوانین طبیعت و تغییرهای جهان ماده، اثر می پذیرد، می تواند خداوندی ازلی و ابدی باشد؟ به ویژه آن که کلمه ی «انما» به این توهّم نیز پاسخ می گوید که اگر عیسی علیه السلام پدر نداشت، بدان مفهوم نیست که فرزند خدا بود، بلکه فقط فرزند مریم علیها السلام بود. ⁽¹⁾

2 - عیسی علیه السلام فرستاده ی خدا بود. این جایگاه نیز با الوهیت او تناسبی ندارد. نکته ی قابل توجه این است که سخنان مسیح علیه السلام که در انجیل های کنونی وجود دارد، همگی از نبوت و رسالت وی برای هدایت انسان ها حکایت می کند نه الوهیت و خدایی او.

3 - عیسی علیه السلام ، کلمه ی خدا بود که به مریم القا شد. در چند آیه از قرآن، از عیسی علیه السلام به «کلمه» تعبیر شده است. این تعبیر به مخلوق بودن مسیح علیه السلام اشاره می کند. همان گونه که کلمه ها، آفریده ی ما هستند، موجودات جهان آفرینش نیز آفریده ی خدا هستند. کلمه ها، اسرار درون ما را بیان می کند و نشانه ای از ویژگی ها و روحیه ی ما است. مخلوقات این جهان نیز روشن گر ویژگی های جمال و جلال خدایند. از این رو، در چند مورد از آیات قرآن به همه ی آفریده ها «کلمه» گفته شده است. البته این کلمه ها با هم تفاوت دارند. بعضی بسیار برجسته و بعضی ساده و

1- تفسیر نمونه، ج 4، ص 221.

کوچکند. عیسی علیه السلام افزون بر مقام رسالت به ویژه از نظر آفرینش، برجستگی ویژه ای داشت و آن، این بود که بدون پدر آفریده شد.

4 - عیسی روحی است که از سوی خدا آفریده شد. این تعبیر که درباره ی آفرینش آدم و به یک معنا، آفرینش همه ی بشر در قرآن آمده است، به عظمت آن روحی اشاره می کند که خدا آفرید و در وجود انسان ها به طور عموم و مسیح علیه السلام و پیامبران به طور ویژه قرار داد.

شگفت انگیز است که مسیحیان، تولد عیسی علیه السلام را از مادر بدون وجود پدر، دلیلی بر الوهیت او می گیرند. گویا فراموش کرده اند حضرت آدم علیه السلام نیز بدون پدر و مادر پدید آمده است، ولی هیچ کس این خلقت خاص را دلیل بر الوهیت آدم نمی داند!

قرآن مجید تأکید می کند که خداوند، معبود یگانه است؛ یعنی شما قبول دارید که در عین تثلیث، خدا یگانه است. در حالی که اگر فرزندی داشته باشد، شبیه او خواهد بود و با این حال، یگانگی معنا ندارد. چگونه ممکن است خداوند، فرزندی داشته باشد در حالی که او از تقیصه ی نیاز به همسر و فرزند و تقیصه ی جسمانی بودن و عوارض جسم بودن مبرا است؟ افزون بر آن، آن چه در آسمان ها و زمین است، ملک اوست و همگی آفریده ی اویند و او آفریدگار آن هاست. مسیح علیه السلام نیز یکی از این آفریده های اوست. چگونه می توان یک حالت استثنایی برای وی قایل شد؟ آیا مملوک و مخلوق می تواند فرزند مالک و خالق باشد؟ خداوند نه تنها خالق و مالک آن هاست، بلکه مدبر، حافظ، رازق

و سرپرست آنها نیز هست. اصولاً خدایی که ازلی و ابدی است و سرپرستی همه ی موجودات را از ازل تا ابد بر عهده دارد، به فرزند چه نیازی دارد؟ مگر او همانند ما است که برای جانشینی پس از مرگ خود، فرزندی بخواهد؟⁽¹⁾

تثلیث پس از قرن سوم در میان مسیحیان آشکار گشت و این، بدعتی آشکار بود که بر اثر غلو مسیحیان و نیز درهم آمیختگی مسیحیان با اقوام دیگر، در آیین مسیحیت واقعی وارد شد. برخی احتمال می دهند که «تثلیث» نصاری از «ثالوث» هندی (سه گانه پرستی هندوها) گرفته شده است.

تثلیث مطلبی کاملاً نامعقول و بر خلاف بدهات عقلی است و می دانیم که مذهب هرگز نمی تواند از عقل و علم جدا شود. علم حقیقی و مذهب واقعی همیشه هم آهنگ هستند و دوش به دوش یکدیگر راه می پیمایند. این سخن که مذهب را باید به طور تعبدی پذیرفت، سخن بسیار نادرستی است؛ زیرا در این صورت، چرا انسان باید خداپرست باشد نه بت پرست؟ چرا مسیحیان باید مذهب خود را تبلیغ کنند نه مذهب های دیگر را؟

ذات خداوند که یک وجود نامتناهی است، هرگز نمی تواند تعدد داشته باشد و دوگانگی و سه گانگی برای خداوند تصورناپذیر است. هم چنین در اعتقاد به این که ذات خدا مرکب از سه اصل یا سه ذات و به عبارتی، «سه اقنوم» است، باید هر سه محدود باشند، نه نامحدود و نامتناهی. افزون بر آن، هر مرکبی نیازمند اجزای خویش و وجودش، معلول وجود آن هاست. پس لازمه ی ترکیب در ذات خدا، این است که او نیازمند و معلول باشد،

1- تفسیر نمونه، ج 4، صص 221 _ 224.

در حالی که می دانیم او بی نیاز است و علت نخستین جهان هستی است. از همه ی این ها که بگذریم، چگونه ممکن است ذات خدا در قالب انسانی آشکار شود و به جسم، مکان، غذا و لباس و مانند آن، نیاز پیدا کند؟ محدود ساختن خدای ازلی و ابدی در جسم یک انسان و قرار دادن او در جنین مادر، از بدترین تهمت هایی است که ممکن است به ذات مقدس خداوندی وارد شود. اینک دیده می شود که برخی مبلغان مسیحی برای اغفال افراد کم اطلاع، درباره ی مسأله ی تثلیث به مثال های سفسطه آمیزی پناه برده اند. برای نمونه می گویند: وحدت در تثلیث (یگانگی در عین سه گانگی) را به «نور»، «حرارت» و «جرم خورشید» می توان تشبیه کرد که در عین حال که یک حقیقتند، سه چیز هستند. یا اینکه به موجودی تشبیه می کنند که عکس آن در سه آینه بیافتد. با این که یک موجود بیشتر نیست، سه موجود به نظر می رسد. یا آن را به مثلی تشبیه می کنند که از بیرون، سه زاویه دارد، ولی اگر زوایا را از درون امتداد دهیم، به یک نقطه می رسند.

با کمی دقت درمی یابیم که این مثال ها با مسأله ی مورد بحث، ارتباطی ندارد؛ زیرا به یقین، جرم خورشید با نور آن، دو چیز جداگانه است. از نظر علمی، نور که امواج مافوق قرمز است، کاملاً با حرارت که امواج مادون قرمز است، تفاوت دارند. اگر هم گفته می شود که این سه چیز یک واحد شخصی هستند، مسامحه و مجازی بیش نیست. در مثال جسم و آینه ها نیز عکسی که در آینه است، چیزی جز انعکاس نور نیست. به یقین، انعکاس نور غیر از خود جسم است. بنابراین، اتحاد حقیقی و شخصی در

میان آن ها وجود ندارد. در مثال مثلث هم زوایای مثلث متعددند و امتداد نیم سازها و رسیدن به یک نقطه در داخل مثلث، به زوایا ربطی ندارد.

شگفت انگیزتر این که بعضی مسیحیان شرقی با الهام از «وحدت وجود» صوفیه، خواسته اند توحید در تثلیث را با منطق وحدت وجود تطبیق دهند. ناگفته پیداست که اگر کسی عقیده ی نادرست و انحرافی وحدت وجود را بپذیرد، باید همه ی موجودات این جهان را جزئی از ذات خدا، بلکه عین او تصور کند. در این صورت، سه گانگی معنی ندارد؛ زیرا همه ی موجودات از کوچک و بزرگ، جزء یا مظهری برای او می شوند. بنابراین، تثلیث با وحدت وجود هیچ گونه ارتباطی ندارد. البته وحدت وجود صوفیه نیز در جای خود باطل شده است.

گاهی برخی مسیحیان می گویند: اگر ما مسیح بن مریم علیه السلام را «ابن الله» می گوئیم، درست مانند آن است که شما به حسین بن علی علیه السلام «نار الله» و «ابن ثاره» می گوئید، یا در پاره ای روایات به علی علیه السلام «یدالله» گفته شده است. در پاسخ باید گفت:

1 - این اشتباه بزرگی است که بعضی «نار» را به «خون» معنا کرده اند؛ زیرا نار هیچ گاه در لغت عرب به معنای خون نیامده است، بلکه به معنای خون بها است. در لغت عرب به خون، «دم» می گویند. بنابراین، نارالله؛ یعنی ای کسی که خون های تو از آن خداست و او، خون بهای تو را می گیرد. هم چنین تو فرزند علی بن ابی طالب هستی که شهید راه خدا بود و خون بهای او را نیز باید خدا بگیرد.

2 - به یقین، اگر عبارت هایی درباره ی مردان خدا به ویژه علی علیه السلام

تعبیر به «یدالله» می شود، گونه ای تشبیه و مجاز و کنایه است، ولی آیا هیچ مسیحی واقعی حاضر است «ابن الله» بودن مسیح را گونه ای مجاز و کنایه بدانند؟ به یقین چنین نیست؛ زیرا منابع اصیل مسیحیت، «ابن» را به عنوان «فرزند حقیقی» می شمرند و می گویند: این صفت ویژه ی مسیح علیه السلام است نه غیر او. ⁽¹⁾

بنابراین، مسأله ی تثلیث و مسیح را فرزند خدا یا خدا قلمداد کردن، خرافه ای بیش نیست. قرآن نیز از انحراف مسیحیان سخن می گوید که منظور، همان مسأله ی الوهیت مسیح و تثلیث است. قرآن، این انحراف ها را کفر می داند. چه کفری از این بالاتر که خداوند از هر جهت نامحدود را با مخلوقی که از هر جهت محدود است، یگانه و متحد بدانند و ویژگی های مخلوق را برای خالق قرار دهند؟! ⁽²⁾

موهوم بودن تثلیث

در «تفسیر المنار» داستانی از کتاب «اظهار الحق» نقل شده است که نشان می دهد تثلیث و توحید نصاری، وهم آمیز است. نویسنده می گوید: سه نفر به آیین مسیحیت درآمدند و کشیش، عقاید ضروری مسیحیت از جمله عقیده ی تثلیث را به آنان آموخت. روزی یکی از علاقه مندان مسیحیت نزد کشیش آمد و از کسانی که تازه به آیین مسیحیت درآمده بودند، پرسید. کشیش با کمال خوش وقتی به آن سه تن اشاره کرد، او بی درنگ پرسید: آیا از عقاید ضروری مسیحیت چیزی یاد گرفته اند؟

1- تفسیر نمونه، ج 4، صص 225 _ 229.

2- تفسیر نمونه، ج 5، ص 34.

کشیش با شجاعت و تأکید گفت: آری، سپس برای نمونه، یکی از آن ها را صدا زد تا او را در حضور میهمان بیازماید. کشیش گفت: درباره ی تثلیث چه می دانی؟ او در پاسخ گفت: شما به من چنین یاد داده اید که خدایان سه گانه اند. یکی در آسمان است و دیگری در زمین از شکم مریم متولد شد و سومین نفر در 3 سالگی به صورت کبوتری بر خدای دوم نازل گردید! کشیش عصبانی شد و او را بیرون کرد و گفت: او چیزی نمی فهمد. سپس نفر دوم را صدا زد. او در پاسخ گفت: شما به من آموختید که خدایان سه نفر بودند.

یکی از آن ها به دار آویخته شد و اکنون دو خدا بیشتر نداریم! خشم کشیش بیشتر شد و او را نیز بیرون راند. آن گاه نفر سوم را که باهوش تر و در حفظ عقاید دینی جدی تر بود، صدا زد و همان مسأله را از او پرسید. او با احترام گفت: پیشوای من! آن چه را به من آموختید، کاملاً حفظ کردم و از برکت مسیح به خوبی فهمیدم.

شما گفتید: خداوند یگانه، سه گانه است و خداوندان سه گانه، یگانه اند. یکی از آن ها را به دار زدند و مُرد. بنابراین، همه مُردند؛ زیرا او با بقیه یگانه بود و بدین ترتیب، اکنون هیچ خدایی وجود ندارد.⁽¹⁾

بدین گونه، او بطلان اعتقاد به مسیحیت را آشکار ساخت. قرآن نیز از مسیحیان دعوت می کند که از این عقیده ی کفرآمیز باز گردند تا خداوند، آنان را مشمول عفو خود قرار دهد.⁽²⁾

1- تفسیر نمونه، ج 5، ص 36.

2- مائده، 74.

روح القدس چیست؟

قرآن کریم می فرماید:

به عیسی بن مریم، دلایل روشن بخشیدیم و او را به وسیله ی روح القدس تأیید کردیم.⁽¹⁾

مسیحیان درباره ی روح القدس، اعتقاد خاصی دارند که در قاموس مقدس چنین آمده است: «روح القدس، اقنوم سوم از اقانیم ثلاثه ی الهیه خوانده شده است و آن را «روح» گویند؛ زیرا مبدع و مخترع حیات است. «مقدس» می گویند؛ زیرا یکی از کارهای مخصوص او آن است که قلوب مؤمنان را به دلیل علاقه ای که به خدا و مسیح دارد، تقدیس می فرماید. او را «روح الله» و «روح المسيح» نیز می گویند. احتمال دیگر این که، روح القدس که تسلی دهنده ی ماست همان باشد که همواره ما را برای پذیرش و درک راستی و ایمان و اطاعت، ترغیب می فرماید. اوست که اشخاصی را که در گناه و خطا مرده اند، می گرداند، ایشان را پاک و منزّه می سازد و شایسته ی تمجید حضرت واجب الوجود می فرماید».⁽²⁾

این دو معنا چون مطابق عقیده ی تثلیث است، از نظر ما پذیرفتنی نیست. بنا بر عقیده ی مفسران اسلامی، درباره ی روح القدس دو احتمال وجود دارد:

1 - منظور از روح القدس، «جبریل» است. منظور قرآن از این که:

«خداوند، عیسی علیّه را با روح القدس تأیید فرمود»⁽³⁾ آن است که خداوند،

1- بقره، 87.

2- قاموس کتاب مقدس، ص 424، به نقل از: تفسیر نمونه، ج 1، ص 237.

3- بقره، 87.

جبریل را یار و مددکار عیسی علیه السلام قرار داد. شاهد این مطلب نیز آیه ی 102 سوره ی نحل است که می فرماید: «بگو: روح القدس، آن را به حقیقت بر تو نازل کرده است». با این حال، چرا به «جبریل» روح القدس می گویند؟ روح است؛ چون جنبه ی روحانیت در فرشتگان غلبه دارد و اضافه کردن «روح» به «القدس»، به پاکی و قداست این روح، اشاره می کند.

2 - منظور از روح القدس، همان نیروی غیبی است که عیسی علیه السلام را تأیید می کرد و با همان نیروی اسرارآمیز، مردگان را به فرمان خداوند زنده می ساخت. البته این نیروی غیبی در همه ی مؤمنان با تفاوت درجه ی ایمان، به صورت های ضعیف تر وجود دارد.

به طور کلی، این پدیده، همان امدادهای الهی است که انسان را در انجام عبادت ها و کارهای مشکل، یاری می رساند و از گناهان باز می دارد. به همین دلیل، درباره ی برخی شاعران اهل بیت گفته شده است که پس از خواندن اشعارشان، ائمه به آنان می فرمودند: «این شعر را روح القدس بر زبان تو دمید و آن چه گفתי، به یاری او بود.»⁽¹⁾

البته هر دو احتمال هم می تواند با هم قابل جمع باشد؛ یعنی درباره ی پیامبران، جبریل باشد و درباره ی مؤمنان، امدادهای غیبی.

1- تفسیر نمونه، ج 1، ص 237.

فصل هفتم: صعود آسمانی

اشاره

وحشت یهود از دعوت حضرت عیسی علیه السلام و نقشه کشیدن برای قتل آن حضرت یهودیان از گسترش پیام عیسی علیه السلام و گرد آمدن مردم در پیرامون او، به وحشت افتادند. آنان می هراسیدند که انقلابی خونین برپا شود و همه ی قدرت و ثروت شان را بر باد دهد. از این رو، جاسوسان خود را در اطرافش گماشتند و کمین ها بر سر راهش ترتیب دادند. به انواع دسیسه ها دست یازیدند. او را ساحر خواندند و معجزه هایش را شعبده بازی و اعمال شیطانی نامیدند. گفتند: او از دین موسی علیه السلام برگشته و شریعت او را زیر پا گذاشته است. بنابراین، در روز شنبه از کارهای دنیوی، دست نمی کشد و به این عید بزرگ و روز عبادت، احترام نمی نهد و....

غوغای تبلیغات یهود، صدای رسای دعوت مسیح را فرو نشاند و او را از عزمش باز نداشت. او هم چنان در نشر حقایق می کوشید و در همه جا، رسالت خود را اعلان می کرد.

در پی سخنان مسیح علیه السلام، مردم دسته دسته از پیرامون یهودیان پراکنده می شدند. نزدیک بود سرچشمه های سودجویی های سرشارشان بخشکد و منابع ارتزاق شان از میان برود. از این رو، به مشاوره پرداختند و تصمیم گرفتند اصل و ریشه ی این گرفتاری را بخشکانند. آنان برای قتل عیسی علیه السلام آماده شدند، ولی از مکان او بی خبر بودند و به یافتن او، امیدی نداشتند.

پس برای یافتن او به وعده های دروغ و تطمیع های فریبنده دست یازیدند. در پایان کار، حکومت را نیز بر ضد عیسی علیه السلام برانگیختند و چنین وانمود کردند که دعوت عیسی علیه السلام برای زوال حکومت قیصر و درهم شکستن پایه های پادشاهی او است.

پس از چندی، روحانی نمایان یهود در بیت المقدس گرد آمدند تا درباره ی نزدیک ترین راه و سریع ترین و مؤثرترین وسایل برای دست گیری عیسی علیه السلام رایزنی کنند. در این هنگام که در کار خود فرو مانده و گرفتار اندوه و نومیدی گشته بودند. ناگهان مردی از پیروان عیسی علیه السلام نزد نگهبان جایگاه مذاکره رفت و در حالی که گام برداشتن او از اضطراب درون و ناراحتی وجدان وی حکایت می کرد، آهسته به گوش نگهبان گفت: مطلب مهمی دارم که باید به این هیأت گزارش دهم. طولی نکشید که به آن مرد اجازه ی ورود دادند. چون به مجمع وارد شد، درباره ی خروج عیسی علیه السلام از دین و گرد آمدن مردم در پیرامون او، اظهار نگرانی کرد. آن گاه با کمال احتیاط و اضطراب، گفت که می تواند جایگاه او را به آنان نشان دهد، تا آنان از این اندوه و نگرانی برهند. با این سخن، آثار شادی در چهره های یهودیان پدیدار شد. پیرامون آن مرد را گرفتند و باران وعده های دروغ بر سرش فرو باریدند. او نیز ساده دلانه به وعده هایشان، دل بست. در هر حال، هیأت کاهنان، آن مرد را نزد فرمانبردار بردند تا داستان را برای او شرح دهد و اسرار کار عیسی علیه السلام را باز گوید. فرمانروا، شماری از لشکریان را همراه او فرستاد تا عیسی را دستگیر کنند. عیسی علیه السلام که از دسیسه چینی یهودیان آگاه بود، در یک نقطه نمی ماند و در میان دهکده ها

گردش می کرد. گاهی پنهان و زمانی آشکار، دعوت خود را منتشر می کرد. شاگردان و حواریونش نیز مانند سایه در پی او روان بودند و لحظه ای از او دور

نمی شدند. یک روز عیسی علیه السلام با حواریون به باغی وارد شدند تا شب را در آن جا بگذرانند. آنان می اندیشیدند که در آن باغ از چشم دشمنان در امان می مانند، ولی این گمان درست از آب در نیامد. چون شب فرا رسید، جاسوسان و نگهبانان از در و دیوار باغ وارد شدند و عیسی علیه السلام و حواریونش را به محاصره درآوردند. حواریون چون وضع را این گونه دیدند، از یاری عیسی علیه السلام دست برداشتند و راه فرار را در پیش گرفتند.⁽¹⁾

مشتبه شدن فردی به جای حضرت عیسی علیه السلام

در قصص قرآن آمده است که چون لشکریان یهود، عیسی علیه السلام و یاران او را محاصره کردند، حواریون از آن جا گریختند. با این حال، پروردگار به یاری عیسی علیه السلام آمد و او را از چشم مردم پوشیده داشت. از این رو، مردی که با عیسی علیه السلام شباهت کامل داشت، به دست ایشان گرفتار شد. او را عیسی علیه السلام پنداشتند و بر او هجوم آوردند. مرد بسیار شگفت زده شد و زبانش از شدت وحشت از کار افتاد و توان نداشت که از خود دفاع کند. آن مرد نگون بخت همان «یهودای اسخریوطی» بود که مکان عیسی علیه السلام را به کاهنان نشان داده بود. خدا نیز این گونه مزد خیانتش را پرداخت و او را در همان چاه مکاری که برای عیسی علیه السلام کنده بود، سرنگون کرد.⁽²⁾

1- قصص قرآن، صص 249 _ 252.

2- قصص قرآن، ص 253.

روایت دیگر آن است که چون عیسی علیه السلام از یهود گریخت، با 17 تن از حواریون وارد خانه ای شد، ولی یهود آن خانه را محاصره کردند. هنگامی که وارد خانه شدند، حق تعالی همه را به صورت عیسی علیه السلام درآورد. یهودیان گفتند: شما سحر کرده اید. بگویید که عیسی علیه السلام کدام یک از شماست و گرنه همه را می کشیم. عیسی علیه السلام به اصحاب خود گفت: کدام یک از شما امروز می پذیرد که شبیه من شود و کشته گردد تا به بهشت وارد شود. در این میان، شخصی به نام «سرجس» این کار را پذیرفت. وی بیرون آمد و گفت، عیسی منم. یهودیان او را گرفتند، کشتند و به دار آویختند. خدا نیز در همان روز، عیسی علیه السلام را به آسمان برد. ⁽¹⁾ امام باقر علیه السلام فرموده است: «عیسی علیه السلام اصحاب خود را وعده کرد در شبی که خدا او را به آسمان برد. همه هنگام شام نزد آن حضرت گرد آمدند و ایشان دوازده نفر بودند. عیسی علیه السلام آنان را به داخل خانه برد و در چشمه ای که در گوشه ی آن خانه بود، غسل کرد. سپس به سوی آنان آمد، در حالی که آب از سرش می ریخت و می گفت: خدا به من وحی کرده است که مرا در این ساعت به آسمان برد و از لوث یهود پاک گرداند. چه کسی از شما می پذیرد شبّه و مثال من بر او افتد و به دلیل شباهت من، او را بکشند و به دار آویزند. در مقابل، در قیامت و بهشت با من باشد؟ جوانی از میان ایشان گفت: ای روح الله! من می پذیرم. عیسی علیه السلام فرمود: خواهی پذیرفت؟ گفت: آری. سپس فرمود: یکی از شما پیش از صبح دوازده

1- مجمع البیان، ج 2، ص 135.

مرتبه به من کافر خواهد شد. یک نفر پرسید: آیا من نیستم؟ حضرت فرمود: اگر تو این را در نفس خود می یابی، تو آن خواهی بود. سپس فرمود: شما پس از من، سه فرقه خواهید شد که بر خدا افترا می بندند. دو گروه به دوزخ خواهند رفت و یک فرقه، پیرو شمعون، وصی من خواهند شد که بر خدا افترا نمی بندند و وارد بهشت خواهند شد. سپس حق تعالی، عیسی علیه السلام را از گوشه ی خانه به آسمان برد و ایشان می دیدند. پس از آن یهود در پی حضرت عیسی علیه السلام آمدند و آن کسی را که حضرت عیسی علیه السلام فرموده بود کافر خواهد شد، گرفتند. هم چنین جوانی را که شباهت حضرت عیسی علیه السلام را پذیرفته بود، کشتند و به دار آویختند. دیگری نیز همان گونه که حضرت عیسی علیه السلام فرموده بود، تا صبح دوازده مرتبه کافر شد».

مسیح علیه السلام به آسمان رفت

قرآن کریم می فرماید:

و (یهود) می گفتند که ما مسیح عیسی بن مریم رسول خدا را کشته ایم، در حالی که در این ادعای خود نیز دروغ می گفتند. آنان هرگز مسیح را نکشتند و به دار نیاویختند، بلکه دیگری را که به او شباهت داشت، به اشتباه به دار زدند. آنان که درباره ی مسیح اختلاف کردند، خودشان در شک بودند و هیچ یک به گفته ی خود ایمان نداشتند و تنها از گمان شان پیروی می کردند. به یقین، او را نکشتند، بلکه خداوند او را به سوی خود برد و خداوند قادر و حکیم است. ⁽¹⁾

علامه طباطبایی در المیزان می فرماید: «مردم در کیفیت قتل عیسی علیه السلام

که آیا به وسیله ی دار بوده و یا به وسیله ی دیگری، اختلاف کردند. شاید در این جا که خدا، اول ادعای قتل مسیح را نفی می کند و آن گاه در مقام رد، قتل و صلب را با هم ذکر می کند، برای بیان نفی تام است به طوری که هیچ شکی در آن راه نیابد؛ زیرا صلب و به دار کشیدن که نوع خاصی از عذاب کردن مجرمین است، همیشه ملازم با قتل نیست و زمانی که قتل اطلاق می شود، صلب به ذهن متبادر نمی شود و از طرفی، مردم هم در کیفیت قتل مسیح علیه السلام اختلاف دارند. پس مجرد نفی قتل، ممکن است این تأویل در آن راه یابد که حضرت را به طور عادی نکشتند و منافات ندارد با این که او را به وسیله ی صلب کشته باشند. لذا خدا بعد از جمله ی «ما قتلوه»، جمله ی «و ما صلبوه» را ذکر کرده برای این که حق صراحت کلام را ادا کند و تصریح نماید که وی علیه السلام به دست آنان، نه به صورت صلب و نه به صورت دیگری وفات نیافته، بلکه کار او بر آنان مشتبّه شد و کسی غیر از مسیح علیه السلام را به جای او گرفتند و کشتند و یا به دار زدند و چنین جریانی غیر عادی نیست؛ زیرا در امثال چنین اجتماعات در هم ریخته و پرشور و غوغا ممکن است به جای مجرم حقیقی، کس دیگری را بکشند. عیسی علیه السلام را سپاهیان رومی می خواستند بکشند و به طور کامل، او را نمی شناختند. از این رو، امکان دارد که به جای او، دیگری را گرفته باشند و در عین حال، روایاتی هم هست که خدا شباهتی از عیسی به دیگری انداخت و او را گرفتند و به جای عیسی علیه السلام کشتند.⁽¹⁾

1- تفسیر المیزان، ج 9، ص 206.

قرآن مجید، کشته شدن و به دار آویخته شدن حضرت عیسی علیه السلام را با صراحت نفی می کند و می فرماید که امر بر مردم مشتبه گردید. انجیل های چهارگانه ی کنونی همگی مسأله ی مصلوب شدن (به دار آویخته شدن) مسیح علیه السلام و کشته شدن او را آورده اند و می گویند: «او آمد تا قربانی گناهان ما شود. او به دار آویخته و کشته شد تا گناهان بشر را بشوید و جهانیان را از مجازات نجات دهد». با این حال، قرینه هایی در دست است که مسأله ی مصلوب شدن عیسی علیه السلام را تضعیف می کند.

1 - انجیل های چهارگانه ی کنونی که مصلوب شدن عیسی علیه السلام را گواهی می دهند، همگی سال ها پس از مسیح علیه السلام به وسیله ی شاگردان یا شاگردان شاگردان او نوشته شده اند. این، سخنی است که تاریخ نگاران مسیحی به آن اعتراف دارند. هم چنین شاگردان مسیح علیه السلام هنگام هجوم دشمنان به او، فرار کردند. خود انجیل ها نیز این مطلب را تأیید می کنند. بنابراین، مسأله ی مصلوب شدن عیسی علیه السلام را از سخنان شفاهی مردم گرفتند و اوضاع و احوال چنان پیش آمد که موقعیت برای اشتباه کردن شخص دیگری به جای مسیح علیه السلام آماده گشت.

2 - عامل دیگری که اشتباه شدن عیسی علیه السلام را به شخص دیگری امکان پذیر می کند، این است که کسانی که برای دستگیری حضرت عیسی علیه السلام به باغ بیرون از شهر رفته بودند، گروهی از لشکریان رومی بودند. آنان نه یهودیان را می شناختند، نه آداب و زبان و رسوم شان را می دانستند و نه شاگردان عیسی علیه السلام را از استادشان تشخیص می دادند.

3 - در انجیل های چهارگانه می خوانیم که شخص محکوم بر چوبه ی دار از خدا شکایت کرد که چرا او را تنها گذاشته و برای قتل به دست دشمن سپرده است. اگر مسیح علیه السلام برای این به دنیا آمده است که به دار آویخته شود و قربانی گناهان بشر گردد، چنین سخن ناروایی از او به هیچ وجه درست نبوده است. این جمله به خوبی نشان می دهد که فرد مصلوب، آدم ضعیف، ترسو و ناتوانی بوده است که صدور چنین سخنی از او دور از ذهن نخواهد بود و او نمی تواند مسیح باشد. ⁽¹⁾

به استناد دلیل های یاد شده و دلیل های دیگر، فردی که به دار آویخته و کشته شد، نه حضرت عیسی علیه السلام ، بلکه فرد دیگری بود که به جای ایشان اشتباه گرفته شد.

قرآن کریم می فرماید:

به یاد آر آن گاه را که خداوند فرمود: ای عیسی! من تو را به قرب خود بالا می برم و تو را از معاشرت کافران پاک می گردانم. ⁽²⁾

این آیه، مؤید دیگری است بر این که عیسی علیه السلام ، کشته نشد، بلکه به آسمان رفت؛ زیرا یهودیان مدعی قتل عیسی علیه السلام بودند. نصاری نیز گمان می کردند یهودیان، عیسی علیه السلام را با دار زدن، کشته اند و پس از قتل، خداوند او را از میان قبر به سوی آسمان برده است. ناگفته نماند بر اساس آن چه از ظاهر آیات قرآن بر می آید، حضرت عیسی علیه السلام در نزد خدا زنده است و نخواهد مُرد تا همه ی اهل کتاب به او ایمان بیاورند. ⁽³⁾

امام رضا علیه السلام فرمودند: «امر کشته شدن و مردن احدی از پیامبران و

1- تفسیر نمونه، ج 4، ص 202.

2- آل عمران، 55.

3- تفسیر المیزان، ج 6، ص 32 _ 35.

حجت های خدا بر مردم مشتبّه نشد به جز عیسی علیه السلام ؛ زیرا او را زنده از زمین بالا بردند و روحش را در میان آسمان و زمین قبض کردند و چون به آسمان رسید، حق تعالی، روح را به بدنش برگردانید». ⁽¹⁾

زمان بالا رفتن حضرت عیسی علیه السلام

به سندهای معتبر از حضرت امام حسن علیه السلام نقل شده است که: «حضرت عیسی علیه السلام در شب بیست و یکم ماه رمضان به آسمان رفت». ⁽²⁾

ایمان آوردن اهل کتاب به مسیح علیه السلام

قرآن کریم می فرماید:

هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگش، به او ایمان می آورد و روز قیامت بر آن ها گواه خواهد بود. ⁽³⁾

درباره ی این آیه ی شریفه، بحث های زیادی شده است که چون از نظر داستانی با زندگی حضرت مسیح علیه السلام ارتباط دارد، به بررسی دیدگاه مفسران درباره ی آن می پردازیم. درباره ی آیه ی یاد شده، دو بیان وجود دارد:

1 - هنگامی که انسان در آستانه ی مرگ قرار می گیرد و ارتباط او با این جهان، ضعیف و با جهان پس از مرگ، قوی می گردد، پرده ها از برابر چشم او کنار می رود. بسیاری از حقایق را می بیند و نسبت به آن ها، آگاهی می یابد. در این هنگام، چشم حقیقت بین او، مقام مسیح علیه السلام را مشاهده

1- حیات القلوب، ص 1193.

2- قصص الانبیاء، ص 143.

3- نساء، 159.

می کند و در برابر او تسلیم می گردد. آنان که منکر او شدند، به او مؤمن می شوند و آنان که او را خدا دانستند، به اشتباه خود پی می برند. باید گفت این ایمان همانند ایمان فرعون و اقوامی است که چون گرفتار عذاب می شدند، در همان لحظه ی مشاهده ی عذاب و مقدمات نابودی و مرگ، ایمان می آوردند. چنین ایمانی برای آنان هیچ گونه سودی ندارد. پس بهتر است پیش تر از آن که مرگ فرا برسد و دیگر ایمان آوردن سودی نداشته باشد، ایمان بیاورند.

2 - همه ی اهل کتاب پیش از مرگ به حضرت مسیح علیه السلام ایمان می آورند. یهودیان، او را به نبوت می پذیرند و مسیحیان، از ادعای الوهیت او دست می کشند. این در هنگامی است که بر اساس روایات اسلامی، مسیح علیه السلام هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) از آسمان فرود می آید و پشت سر او نماز می گذارد. یهود و نصاری نیز او را می بینند و به او و به مهدی (عج) ایمان می آورند. روشن است که مسیح علیه السلام به حکم این که آیینش به گذشته مربوط بوده، وظیفه دارد در آن زمان از آیین موجود یعنی اسلام پیروی کند که حضرت مهدی (عج) مجری آن است.

در کتاب های روایی، این حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: «چگونه خواهید بود هنگامی که فرزند مریم در میان شما نازل گردد، در حالی که پیشوای شما از خود شماسست». البته در این بیان، منظور از اهل کتاب، جمعیت یهودان و مسیحیانی هستند که در آن زمان وجود دارند.

در پایان این آیه ی شریفه، خداوند می فرماید که حضرت مسیح علیه السلام در روز قیامت بر آنان گواه خواهد بود. منظور از گواهی مسیح علیه السلام بر ضد آنان، این است که گواهی می دهد رسالت را تبلیغ کرده و آنان را هیچ گاه به خدایی و الوهیت خود فرا نخوانده، بلکه به ربوبیت پروردگار دعوت کرده است. ⁽¹⁾

سلام و درود خداوند بر بنده ی پاک و صالحش، عیسی بن مریم علیه السلام در روزی که زاده شد، روزی که می میرد و روزی که برانگیخته می شود.

فصل هشتم: حضرت عیسیٰ علیه السلام از نگاه امام خمینی

علمای اعلام و بزرگان دین به ویژه امام همواره در سخنرانی ها و پیام های خود، به مناسبت های گوناگون، حضرت عیسیٰ علیه السلام و مادر بزرگوار ایشان را ستوده اند. ایشان از پیروان آن حضرت می خواستند با پیروی از آموزه های آسمانی حضرت عیسیٰ علیه السلام، مسایل تحریف شده ای را که به نادرست، به آن حضرت نسبت داده شده است، کنار نهند. ایشان تأکید می کنند که این مذهبی که اکنون به نام مذهب حضرت مسیح یاد می شود، مذهبی نیست که حضرت عیسیٰ علیه السلام مأمور ابلاغ آن بود و مردم را به سوی آن فرا می خواند.

امام در پیامی به مناسبت شادباش سال نو مسیحی به مسیحیان جهان (1357/10/2) می فرماید:

صلوات و سلام خدای بزرگ بر حضرت عیسی بن مریم، روح الله و پیامبر عظیم الشأن که مردگان را احیا و خفتگان را بیدار فرمود. صلوات و

1- تفسیر نمونه، ج 4، صص 203 _ 206.

سلام خدای بزرگ بر مادر عظیم الشأنش، مریم عذرا و صدیقه ی حورا که با نفخه ی الهی، چنین فرزند بزرگی را به تشنگان رحمت الهی تسلیم نمود. درود بر روحانیون و احبار و رهبانان که با تعالیم عیسی مسیح، نفس سرکش شان را به آرامی دعوت می کنند. درود بر ملت آزاده ی مسیح، آنان که از تعالیم آسمانی عیسی روح الله برخوردارند. من به اسم ملت مظلوم ایران، از شما ملت مسیح می خواهم که در روزهای متبرک خود به ملت ما که گرفتار سلطان ستم کارند، دعا کنید و فرج آنان را از خدای بزرگ بخواهید.⁽¹⁾

امام خمینی در این پیام برای رفع گرفتاری ملت ایران، از ملت مسیح یاری می جوید. ناگفته پیداست که این سخن، بیان گر اعتقاد ایشان به حقانیت این پیامبر گرامی است. با این حال، همیشه با انحراف های موجود در این دین، مخالفت می کرد. برای نمونه، ایشان می فرماید:

اسلام مثل رهبانیت مسیح نیست، البته مذهب مسیح (را) حالا نسخش کردند و الا مذهب مسیح این نبوده است.⁽²⁾

نیز فرموده است:

خوشا به حال آنان که گرسنه و تشنه ی عدالتند و از بهر عدالت زحمت می کشند و وای به حال آنان که بر خلاف دستور عیسی مسیح و بر خلاف دستور همه ی پیامبران، به نفع ظالمان و جاسوسان و پایمال کنندگان حقوق ملت ها زحمت می کشند. ای ملت مسیح و پیروان عیسی روح الله!

1- صحیفہ ی نور، ج 4، ص 88.

2- صحیفہ ی نور، ج 2، صص 224 _ 230.

به پا خیزید و از شرافت عیسی مسیح و ملت عیسوی دفاع کنید و اجازه ندهید دشمنان تعلیمات آسمانی و مخالفان دستورات الهی، ملت مسیح و روحانیت عیسی را به خلق های مستضعف جهان، بد معرفی کنند. حضور ابر قدرت ها در معابد و دست به آسمان کردن آنان برای دعا به جاسوسان و خاینان علیه مظلومان و مستضعفان، شما را اغفال نکنند.⁽¹⁾

امام از روحانیان مسیحی می خواستند مسیحیان و سران کشورها را به پیروی راستین از دین حضرت عیسی علیه السلام فرا بخوانند. ایشان می فرمودند:

روحانیون مسؤولند در مقابل پیامبران و در مقابل خدای تبارک و تعالی مسؤولند که تعلیمات انبیا را به مردم برسانند و دست مردم را بگیرند و از این گرفتاری ها که دارند، نجات بدهند... روحانیت مسیح یک خصوصیت زیادی دارد و آن این که قدرت های بزرگ، مسیحی هستند، مدعی مسیحیت هستند و آن قدرت های بزرگند که در دنیا بر خلاف تعلیمات خدای تبارک و تعالی که به همه ی انبیا تعلیم فرموده است و بر خلاف تعلیمات عیسی مسیح، عمل می کنند. روحانیت مسیح موظف است به حسب تعلیمات مسیح و به حسب تعلیم خدای بزرگ که با این قدرت هایی که بر خلاف مسیر انبیا و بر خلاف مسیر مسیح رفتار می کنند، مبارزه معنوی بکنند. آن ها را ارشاد بکنند به ملت مسیح. هدایت کنند ملت مسیح را که تبعیت از این قدرت هایی که بر ضد مسیح هست، نکنند.⁽²⁾

1- صحیفه ی نور، ج 11، صص 78 _ 79.

2- صحیفه ی نور، ج 11، صص 202 _ 203.

امام در مناسبت های گوناگون، تحریف های پدید آمده در مسیحیت را نکوهش می کردند و بر این باور بود که اگر به آموزه های حضرت عیسی علیه السلام رفتار شود، دنیا دگرگون خواهد شد:

مکتب های الهی توحیدی از اولی که در بین بشر بوده است، به واسطه ی کارشکنی های مستکبرین، آن طور که باید، پیاده نشده است به خصوص مذهب حضرت عیسی علیه السلام که به دست یک طایفه هایی افتاده است، یک تحریف هایی شده است و یک چیزهایی که سزاوار حضرت مسیح نیست، ذکر شده است و بدتر از او، سلاطینی که خودشان را به مذهب مسیح بسته اند و مسیحی نبوده اند، اگر تعلیمات انبیا، حضرت مسیح در مسیحین، حضرت موسی در کلیمین، حضرت رسول اکرم (ص) در مسلمین، آن طوری که آن ها می خواستند تحقق پیدا می کرد، این گرفتاری هایی که الآن برای همه ی بشر در همه جا هست، پیش نمی آمد. ⁽¹⁾

برای حسن ختام این بخش، راه و روش زندگی سعادت مندان را از کلام حضرت امام خمینی یادآوری می کنیم. ایشان می فرمود:

من متأسفم که شما غربی ها، معنویات را فدای مادیات کردید و مصالح مادی را بر معنویات مقدم داشتید. همین امر موجب این بدبختی هاست. آن چه بشر را مترقی می کند، معنویات است. معنویات می تواند بشر را سعادتمند کند و آرامش ایجاد کند. مادیات است که بشر را به جان هم انداخته. من توصیه می کنم که شما غربی ها به معنویات توجه کنید. شما

1- صحیفہ ی نور، ج 18، صص 019 _ 196.

مدعی هستید که مسیحی هستید، ببینید سیره ی حضرت مسیح چه بوده
است. سیره ی حضرت مسیح را روش خود قرار دهید تا سعادت برای شما
حاصل شود.⁽¹⁾

1- صحیفه ی نور، ج 22، صص 159 _ 162.

بخش دوم: برگزیده متون ادب فارسی

اشعار

عارفان و سخن سرايان فارسی زبان، گوشه هایی از زندگی حضرت عیسی بن مریم علیه السلام را در آثار خویش، به تصویر کشیده اند. مولانا جلال الدین محمد بلخی در کتاب شریف مثنوی، بر اساس روایتی که در «قصص الانبیاء» ثعلبی و «تفسیر» طبری آمده است، ماجرای را این گونه نقل می کند:

«حضرت یحیی علیه السلام نخستین ایمان آورنده به عیسی علیه السلام بود و این وقتی بود که مادرش، وی را حامله بود. مادر یحیی با مریم روبه رو شد و به او گفت: آیا حامله ای؟ مریم گفت: از چه رو چنین سخنی می گویی؟ گفت: از آن رو که جنین من به جنین تو سجده می کند و...»

سپس به تجزیه و تحلیل این داستان می پردازد و می گوید: «آدم های نادان می گویند: این ها همه افسانه است و روی همه ی آن ها باید خط بطلان کشید؛ زیرا این ماجرا با آیات سوره ی مریم، مطابقت ندارد. اما شخص اشکال کننده باید این نکته را بداند که برای اهل دل، غایب نیز حاضر است؛ زیرا دیده ی باطنی آن ها محبوس در حجاب بدن نیست، بلکه پوشش و حجاب تن را دریده و از خلال آن، همه چیز را می بینند...»⁽¹⁾

مولوی این حکایت را چنین بازگو می کند:

مادر یحیی به مریم در نهفت پیش تر از وضع حمل خویش

گفت

که اولوالعزم و رسول آگهی است
کرد سجده حمل من اندر زَمَن
کز سجودش در تَنَم افتاد درد

سجده ای دیدم از این طفل شکم
خط بکش؛ زیرا دروغ است و
خط

از برون شهر، او واپس نشد
تا نشد فارغ، نیامد خود برون
بر گرفت و بُرد تا پیش تبار
گوید او را این سخن در ماجرا؟
غایب آفاق، او را حاضرست
مادر یحیی که دور است از بَصَر
چون مشبک کرده باشد پوست را
از حکایت گیر معنی ای زبون...

معنی اندر وی، مثال دانه ای است

ننگرد پیمانه را گر گشت نقل⁽¹⁾

یقین دیدم درون تو شهی است
چون برابر افتادم با تو، من
این جنین، مر آن جنین را سجده
کرد

گفت مریم: من درون خویش هم
ابلهان گویند کین افسانه را

مریم اندر حمل، جُفت کس نشد
از برون شهر، آن شیرین فسون
چون بزادش آن گهانش بر کنار
مادر یحیی کجا دیدش که تا
این بداند کانکه اهل خاطرست
پیش مریم، حاضر آید در نَظَر
دیده ها بسته ببیند دوست را
ورندیدش نه از برون و نه از
درون

ای برادر! قصّه چون پیمانه ای
است

دانه ی معنی بگیرد مرد عقل

1- شرح جامع مثنوی معنوی، ج 2، صص 861 _ 863.

1- مثنوی معنوی.

متون ادبی

عصاره افلاک

ضا بابایی

مسیح عَلَيْهِ السَّلَام نه نخستین پیام آور خدا بود، و نه آخرین فرستاده آسمان؛ بلکه روحی لطیف در کالبد همه زمان هاست و نامش، بهارِ مهربانی در خزانِ زندگانی است.

دل هایی که زنگاری نشده اند، از نام او آرامش می یابند و به اطمینان می رسند.

او عصاره افلاک در میان خاکیان بود و جز پیام دوستی و شفقت، سخنی با مردم خود نگفت.

مهربانانه ترین پیام او با جهانیان، بشارت ظهور پیامبری بود که راه او را به مقصد رساند و نام او را از صلیبِ جهل و کینه، بر عرش سینه ها نشاناند.

عیسی عَلَيْهِ السَّلَام شادترین کلمه خدا با غمگینان خاکی بود و همو این شادی را نذر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کرد و خود بر آستان او بوسه امتنان زد.

مسیح ﷺ پیام آور آشتی و ایمان

مجتبی تونه ای

تولد حضرت مسیح ﷺ ، تولد پیام آور عشق و آشتی است. عیسی بن مریم ﷺ نه تنها در میان فرقه های مختلف مسیحی بلکه در تمامی ادیان، به ویژه مسلمانان، از احترامی خاص برخوردار است.

میلاد این پیامبر بزرگوار، عید تمامی پیروان ادیان آسمانی است.

از چشم های مؤمن تو...

سیدکاظم سیدباقری

در آن شب های دهشتناک و روزهای خستگی، در آن هنگام که شب بوهایی
مهربان و خوشه های یاس نمی توانستند عطر نجابت خویش را در کوچه ها
پراکنند و پیچک ها جرأت نمی کردند دست در گردن سَروخرامان اندازند و ره
به سوی آسمان دست دعا بردارند.

آن گاه که آواز شعرهای ناب، خفته بود و انسان نمی توانست شاعر خوبی
برای آرامش زمین و سکوت شگرف شبانه باشد.

آن گاه که رنگین کمان ها میزبان رنگ های تار و تاریک بودند و کاج های
کریسمس هیچ قُرب و منزلتی نداشتند و در گستره زمین، کسی کاج را نماد
شادابی، سرسبزی و سرافرازی را به درستی نمی شناخت، و آن گاه که انسان
گرفتار خودخواهی و جهالت خویش بود...

... آن هنگام بود که تو آمدی و معجزه آفرینش را معنا کردی و به حواریون
گفتی که چگونه انسان را رعایت کنند و با دست های شفابخش کوران را دیگر
بار به دنیای روشن بینش ها و اندیشه ها باز آوردی و آسمان و بیدهای کنار
جاده و موج های بلند دریاها، متواضعانه ایستادند و «انسان» را در رُخسار
نیکوی تو به شگفتی، نگریستند و الهگان شعر، به شگرفی و ژرفی چشم های

مؤمن تو ایمان آوردند و در وصف دست های مهربانت و چهره آرامت قصیده ها
سرودند.

با آمدنت آدم ها دیگر بار ایستادند، به پرونده خونین خویش نگریستند و
خجالت زده با چشمان پُراشک، به پشیمانی در خویشتن خویش نشستند و
گریستند.

ای مسیح! ای پیام آورِ شعر و آرامش! با نگاهِ تو تمام «العارز» های تاریخ
شفا می یابند و انسان قرن رایانه، دیگر بار با آموزه های تو به آرامش می رسد.

ای بشارت دهنده احمد! آمدن تو، بشارتی بلند برای همه ما بود تا که
برخیزیم و با نگاهی امیدوار، مشتاقانه افق های دور را نظاره کنیم.

کلمه مقدّس خداوند

محمد رضا تقی دخت

سلام ای رسول مهربانی و آشتی که امشب از آسمان بلند خداوند قدم بر
خاک می گذاری!

سلام بر تو و بر پدران پاکت و فرزندان حقیقی ات و سلام بر آن تولّدگاه
مطهر که در آن دیده گشودی.

سلام بر تو و بر کلمه مقدّس خداوند که صفت تو شد و سلام بر «مریم».

سلام بر تو که امشب می آیی تا آیین زندگی بدون خنجر را به ما بیاموزی؛
می آیی تا اندر زمان دهی به نیک زیستن و آرام زیستن؛ می آیی تا سایه سیاه
شمشیر را از سر بندگان خدا برداری؛ می آیی تا بر دروازه های مقدس قدس و
اورشلیم ترانه میلادت به آسمان برود؛ می آیی تا آیین خوب زیستن در سایه
درخت های آرامش ملکوت را به ما بیاموزی.

مسیح! ای کلمه مقدس خدا! امروز، روز میلاد توست و ما به اشتیاق بر تو و
بر محمد ﷺ و همه پاکان و صالحان درود می فرستیم. به اشتیاق آمدنت
شمع می رویانیم و همسایگان مسیحیمان را میهمان چراغ و شمع می کنیم تا
درخت هایی را که در خانه هایشان به شادباش تولد تو برپا کرده اند، به ستاره
و شمع زینت بخشند.

اما ای مسیح مهربان و ای پدر مقدس کلمات آرام و طمأنینه های بلند! در
آن سوی زمین به نام تو تازیانه بر تن مردمان می نشیند و درخت و پرنده و
انسان و حیوان از نام آنها که به نام بلند تو خود را «مسیحی» می نامند می
هراسند. در آن سوی زمین، مسیح را تنها در کلیسا می جویند و روز مسیحی
بودن تنها یکشنبه ای است که به تعجیل در کلیسا کتاب مقدس را فرادست می
آورند و به تکرار می خوانندش.

ای پدر آرامش بخش سنگ و گیاه و ای ثمره عفاف! آیا نمی خواهی به
زمین بازگردی و خوان مهربانی و عدالت را دوباره باز کنی؟

نمی خواهی عدالت را آن گونه مهربان و صمیمی تفسیر کنی که جهانگیر
شود؟

نمی خواهی از حکمت الهی که با جان تو آمیخته است چیزی به زمینیان
بیاموزی؟

ای مسیح مهربان! آیا دلت برای زمین تنگ نشده است... برای حواریون تازه
ای که می توانی داشته باشی و درخت های موعظه ای که می توانی بکاری!

ای مسیح! شبان مهربان و ای پیامبر پاکی و فرزاندگی...

اینک منم؛ آن کلمه آسمانی

مریم هاشمی

امروز، خورشید عاشق، تن تب دارش را به آسمان می کشاند تا از آن اوج او
را بنگرد. چشمان مریم می درخشد.

آفتاب از برق نگاه او خرسند و آسمان، لرزانِ قدم های او است.

او باید خود را به دریای زمان بسپارد، به موج های بلند آرامش که در
انتظارش سر برافراشته اند. روزهای روزه های سکوت به انتها رسیده و لحظه
های انتظار نیز...

زمان در گردش است. سایه ها بلند می شود، آن قدر بلند که هیچ آفتابی
باقی نمی ماند.

از پناه خنک سایه نخلی خنده اش می شکفت. از شور خنده مهربانش، نخل
هم بر او عاشق می شود. حالا دیگر تنها نیست. جبرئیل میهمان خلوت اوست.

زمانش فرا رسیده است. ستارگان در سفره شب چیده شده و انوار رقصان ماه
راهبر فرشتگان است. نگاهش از نگاه ماه بالا می رود. گونه هایش مثل صورت

غروب گل انداخته و تن نحیفش مثل قاصدکی پیرامون چیزی لطیف می رقصد.
چشمه آبی چشمانش را دلشکستگی غصّه داری به غلیان درآورده.

از دل می گذرانند: «کی تن خالی خود را به آرامی زمین می گذارم؟ من که
بر خدای رحمان پناه بردم تا پرهیزگار باشم، سرگیجه های مانده از رسوایی را
چه کنم؟».

درد دامانش را چنگ می زند و نزول رحمت رحمانی را خبر می دهد.

چشمان افسون شده اش را بست و گذاشت تا پروردگارش سقوط شهاب ها
را با رویش یک جوانه گره زند.

او می دانست خداوند آنچه را اراده کند می آفریند و چون خواستش بر
چیزی قرار گیرد، بی درنگ موجود می شود. او تردید نداشت.

شب برچیده شد. چشمه آبی جوشید و خستگی نارون ها را با خود برد.

دست های خنک نسیم بر روی پیشانی اش لغزید. حالا او صدای صلوات
ستارگان را می شنید. نسیم نگاه معصومش آرام بر تن خالی اش وزید.

ناگاه کودکی را دید که سایبانی از آرامش بال های فرشتگان بر سرش بود.
اتفاق افتاده بود. آواز جبرئیل بلند شد: «ای مریم! خدا به کلمه خود بشارت می
دهد. نام این کودک مسیح است».

به اذن خداوند کودک به سخن آمد و گفت: «من بنده خدایم که به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است. هرکجا باشم مرا وجودی فرخنده ساخته. تا زنده ام به نماز و زکات سفارش کرده و نسبت به مادرم به نیکوکاری واداشته و سرکش و بدبخت قرار نداده.

سلام بر من روزی که برآیم و روزی که بمیرم و روزی که زنده برانگیخته شوم».⁽¹⁾

1- اشاره است به سوره مریم، آیات 30 _ 33.

حالا مریم شیرینی خرمای نخل شیدا را مزه مزه می کرد.

سروش آسمانی

رضا بابایی

ابراهیم علیه السلام منادی توحید در میان انسان ها بود و موسی، گامی دیگر به سوی تشکیل امت واحده برداشت و عیسی روح الله بر این هدف و راه و روش پای فشرد و روح تازه ای در آن دمید که آن را تا همیشه تاریخ، زنده نگه خواهد داشت.

آنان که به مرام و رسالت حضرت مسیح، ایمان دارند، باید بیش از هر چیز در پی نزدیک کردن دل های آدمیان به یکدیگر باشند. برترین آرزوی آن پیامبر بزرگ الهی، آن بود که فرزندان آدم، همان گونه که در شکل و صورت، یکسان اند، در هدف و مقصود نیز به یک راه و روش، طیّ منزل کنند و در پایان به نوعی از زندگی دست یابند که خوشایند خدا و رسولانش باشد.

عیسی علیه السلام پیامبر رحمت و معجزه رسالت بود. عطرِ مهربانگیزی که او میان انسان ها پراکند، تا ابد مشام جان هر که را که به یاد حق زنده است، می نوازد. نام او، یادآور مهربانی و رحمت و رأفت است و این رحمت، سرمایه هنگفتی است که تا سایه هُماوارِ خود از ما برنگیرد، قدر و منزلت آن را نخواهیم دانست.

اینک هر انسان و یا هر قوم و قبیله ای که خود را به مسیح علیه السلام نزدیک تر، مؤمن تر و متعهدتر می داند، باید به آرمان های مشترک بشری وفادارتر باشد. از این روست که ما از جوامع مسیحی، چه آنان که در

شرق عالم اند و چه آنان که در غرب می زیند، چشمِ آن داریم که از طریقت
مهر و از کیش محبّت به هموعان خود، خارج نشوند و هماره به همین راه و
روش عمل کنند.

حضرت عیسیٰ علیه السلام پیام آور دوستی و درستکاری و راست روی و حقیقت
خواهی است. پس هر که در این جهان بزرگ، به مهرورزی و درستی و راستی
بیشتر روی آورد، به آن پیامبر بزرگ الهی نزدیک تر است.

سالروز میلاد آن سروش آسمانی را که ندای حق خواهی، حق جویی و
حقیقت طلبی را به نیکی سر داد و گوش جهان را از بانگ دلاویز خود پر کرد،
به همه هموطنان مسیحی و پیروان راه انبیا تبریک می گوئیم.

بادا که این روز خجسته، روز هم گرایی و همیاری همه دل ها به سوی کعبه
سعادت باشد!

آیینہ آفتاب های مقدّس اساطیری

مریم سقلاطونی

آرام تر از نسیم می وزی بر دامن معطر مریم و زمین، یکپارچه، از نو بنا می
شود با پرچینی از آفتاب.

می دمی چون سپیده، با عطری مسیحایی و ناگاه، شب در نقطه ای از زمین
دفن می شود.

به جاودانگی عشق می مانی که در «کلمه خدا» خلاصه شده و به یکپارچگی
صبح که از تکامل روشنی، سرشار است.

تا پلک می گشایی تمام روزها متولد می شوند و تمام روشنی ها، می تراوند.
ای زیباترین صبح مبارک پیامبران! گهواره ات بوی آفتاب می دهد، بوی
باران، بوی مریم، لبخند که می زنی، تمام درختان به شکوفه می نشینند، و لب که
می گشایی، کلام جان می گیرد، کلمه متبلور می شود و جان، همکلام واژه
هایت می گردد.

چشمانت تفسیر سوره عشق است که در کلمه «خدا»، ریشه دارد و نامت
شرح کامل محبت و مهربانی است.

ای روح خدا! پیامبر پیام های باستانی! تو حقیقتی روشن از درس فشرده
وحیی که از گاهواره ات، روح کلمات به پرواز درآمدند.

ای آینه آفتاب مقدس اساطیری! آوازه‌ایت موسیقی حیات بخشی است که از
بندبند جان شور می آفریند و شب های تار بردگی را درهم می کوبد.

ای شکوه مسیح پرست! در پیام چشمانت، هزار معبد برپا شد و هزار ناقوس
به صدا درآمد.

سلام بر تو، و بر روح مقدسی که در دل های شیفته خانه دارد.

سلام بر تو و بر مریم و بر زکریّا.

سلام بر تو و بر آسمانی که تو را در برگرفت تا در حضور موعودی دیگر
فرود آیی.

ای آفتاب سرزمین های مریم پرست! در نورانیت نامت، هزار کهکشان جاری
است و در صفای کلامت، هزار انجیل، ریشه دارد. در هر کجای جهان که
ایستاده باشی، زمین، مبهوت جمال توست و زمان، متحیر از حضور معنوی ات.
دروود خدا بر تو و بر پی_روان راستین تو باد و جاودانه باد تا همواره زمان،
آفتاب کلامت!

بخش سوم: همراه با برنامه سازان

پیشنهادهای کلی

حضرت عیسی مسیح علیه السلام از پیامبران بزرگ الهی است که در قرآن و احادیث اسلامی، بارها از ایشان یاد شده است. هرچند آیین مسیحیت در طول زمان، به تحریف دچار گشت و خلوص خود را از دست داد، با این حال، چون از بستری الهی برخاسته است، دستورها و ارزش های الهی و نکته های اخلاقی فراوان و مهمی در آن دیده می شود. از این رو، در مکتب اسلام، پیروان این دین از اهل کتاب به شمار می آیند و احکام متفاوتی با مشرکان دارند. با توجه به شاخصه ها، توجه به نکات زیر ضروری است:

1 - شایسته است برنامه سازان گرامی در برنامه های گوناگون صدا و سیما همه ی مردم اعم از مسلمان و غیر مسلمان به ویژه مسیحیان را به این نکته رهنمون شوند که اسلام و دیگر ادیان الهی به ویژه مسیحیت، در زمینه ی اعتقادات، اخلاقیات و احکام، ویژگی های مشترک فراوانی دارند بر خلاف مادی گرایان پیروان همه ی ادیان الهی به عبادت پروردگار باور دارند. از این رو، در همه ی ادیان، گونه ی خاصی از نماز مرسوم است.

پیروان همه ی ادیان الهی به نوع دوستی، هم یاری، راست گویی، امانت داری گرایش دارند و دزدی، خیانت در امانت، دروغ گویی، خودپرستی و خودخواهی را ناپسند می شمارند. افزون بر آن، در همه ی مذاهب الهی، آزادی

حد و مرز دارد؛ یعنی آزادی در روابط زن و مرد، از قانون و مقررات ویژه ای، پیروی می کند. در اصل همه ی ادیان الهی، پوشش زن و مرد در حد مطلوب، رعایت و بدان توصیه شده است. از همین رو، در همه ی تصویرهای حضرت مریم علیها السلام، ایشان را با گونه ای سرپوش (روسری) می بینیم. لباس رسمی صاحبان کلیسا اعم از زن و مرد نیز از وجود پوششی ویژه در دین مسیحیت، حکایت می کند.

2 - باید بر این مطلب پای فشرده که تمدن غرب به معنای تمدن مسیحی یا بالعکس نیست و میان این دو، تفاوت های فراوانی وجود دارد. به گونه ای که بسیاری از اندیشمندان مسیحی از عمل کرد سران کشورهای غربی، گله مند و ناراضی هستند. از این رو، رویکرد ستیزجویانه ی تمدن غرب به مسلمانان و دین اسلام را نباید به حساب مردم مسیحی بگذاریم. این نکته درباره ی دین یهود نیز صدق می کند و عملکرد صهیونیست ها را نباید همان عملکرد پیروان دین یهود دانست.

3 - پافشاری بر بیان ویژگی های مشترک و نپرداختن به مسایل اختلاف برانگیز، مانع از آن نیست که در گفت و گوها، واقعیت بیان گردد؛ زیرا بیان واقعیت ها با استدلال و برهان و زبان دوستانه می تواند پندارهای نادرست هردو طرف را بزدايد.

4 - بنا بر آماری که درباره ی مسلمان شدن مسیحیان در آمریکا منتشر شده است، بسیاری از آنان، دلیل اسلام آوردن خود را توجه و احترام اسلام به ادیان دیگر دانسته اند.

قرآن کریم همیشه از همه ی ادیان الهی به نیکی یاد کرده و اعتقاد به پیامبران الهی را یکی از شرط های مسلمانی، برشمرده است. از این رو، در برنامه ها باید به این مطلب اشاره شود که هیچ گاه به پیروان دیگر ادیان، نباید توهین، تحقیر یا ناسزایی روا داریم.

5 - مدتی است در برخی محفل های علمی گفته می شود هرکس با هر عقیده ای، از حقانیت، بهره ای دارد و هیچ کس حق مطلق نیست. بنابراین، نمی توان گفت این مذهب، حق است و آن مذهب، باطل. این سخن همان بحث «پلورالیسم دینی» است. اندیشمندان مسلمان، دلایل بطلان این نظریه را بیان کرده اند و در قرآن، آیات فراوانی در بطلان آن، آمده است از جمله این که:

(وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ).⁽¹⁾

هر کس جز اسلام، دینی را بپذیرد، از او پذیرفته نمی شود.

یا:

(وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ).⁽²⁾

این است راه راست من، پس، از آن پیروی کنید.

1- آل عمران، 85.

2- انعام، 153.

بنابراین، در برنامه ها باید تأکید شود که جز اسلام، همه ی ادیان نسخ شده اند و پذیرفته ی درگاه الهی نیستند. پس همه باید در زیر پرچم اسلام قرار گیرند تا به راه راست، هدایت گردند.

پیشنهادهای برنامه ای

- 1 - دعوت از کارشناسان حوزه و دانشگاه برای گفت وگو درباره ی شخصیت حضرت مسیح علیه السلام با توجه به آیات و روایات.
- 2 - دعوت از اندیشمندان مسیحی و مسلمان برای گفت وگو درباره ی ویژگی های مشترک و تبیین راه کارهای بهره برداری از این اشتراک ها برای برپایی صلح جهانی.
- 3 - ساخت نماآهنگ از سرودهای مسیحیان و حتی عرفانی در توصیف شخصیت حضرت مسیح علیه السلام .
- 4 - تهیه ی فیلم مستند از برپایی مراسم جشن میلاد در کلیساهای بزرگ جهان به ویژه کلیسای واتیکان و کلیساهای بزرگ ایران.
- 5 - تهیه ی فیلم از خانواده های مسیحی و نمایش آداب و رسوم آن ها در سال روز میلاد مسیح علیه السلام .

پرسش های مردمی

1 - آیا تا کنون با برادران و خواهران مسیحی برخورد داشتید؟ رفتار شما با آنها چگونه بود؟

2 - به نظر شما، با مسیحیان و پیروان ادیان دیگر باید چگونه رفتار کرد؟

3 - آیا درباره ی حضرت عیسی علیه السلام یا حضرت مریم علیها السلام ، آیه ای از قرآن به خاطر دارید؟

4 - مهم ترین دستورهای دین مسیح چه بود؟ (پرسش از مسیحیان یا مسلمانان)

5 - به نظر شما، ویژگی های مشترک اسلام و مسیحیت چیست؟

6 - اندیشمندان ادیان گوناگون چگونه می توانند در برپایی صلح جهانی نقش داشته باشند؟

7 - آیا می توانید یکی از آداب مذهبی مسیحیان در سال روز میلاد حضرت مسیح را نام ببرید؟

پرسش های مسابقه ای

1 - نام مادر حضرت عیسیٰ علیه السلام چه بود و این نام به چه معناست؟ حضرت مریم علیها السلام ، خدمت گزار پرستش گاه

2 - نسل حضرت عیسیٰ علیه السلام از سوی مادر به کدام پیامبر می رسد؟ حضرت هارون و سلیمان

3 - نخستین معجزه ی حضرت عیسیٰ علیه السلام چه بود؟ سخن گفتن در دوران نوزادی

4 - یاران خاص حضرت عیسیٰ علیه السلام را چه می نامیدند؟ حواریون

5 - چند نمونه از معجزه های حضرت عیسیٰ علیه السلام را نام ببرید؟ زنده کردن مردگان، شفا دادن نابینا و بیمارهای درمان ناپذیر

6 - نام کتاب آسمانی حضرت مسیح علیه السلام چه بود؟ انجیل

7 - «مأده» یعنی چه و با حضرت عیسیٰ علیه السلام چه ارتباطی دارد؟ سفره ی

غذا. حواریون از حضرت عیسیٰ علیه السلام می خواستند از خداوند بخواهد مأده ی آسمانی بر آنان فرو فرستد.

8 - حضرت عیسیٰ علیه السلام در چه سنی به پیامبری برگزیده شد؟ در دوران کودکی.

9 - هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چند سال پس از میلاد مسیح علیه السلام ، رخ داد؟ 622 سال.

10 - کدام پیامبر الهی هم زمان با حضرت عیسیٰ علیه السلام زندگی می کرد؟ حضرت یحییٰ علیه السلام .

11 - کدام یک از سوره های قرآن، داستان ولادت حضرت مسیح علیه السلام را بیان کرده است؟ سوره ی مریم

12 - آیا حضرت عیسیٰ مسیح علیه السلام فرزندی داشت؟ خیر

پرسش های کارشناسی

1 - چگونه حضرت مریم علیه السلام شایستگی پرورش عیسیٰ علیه السلام را در دامن خود یافت؟

2 - آیا به راستی، هیچ مردی در آن زمان وجود نداشت که شایستگی پدری حضرت مسیح علیه السلام را داشته باشد؟ اصولاً چرا مسیح علیه السلام بدون پدر به دنیا آمد؟

3 - چرا حضرت مسیح علیه السلام در همان ابتدای تولد، خود دفاع از مادرش را به عهده گرفت؟ چرا خود حضرت مریم علیها السلام از حیثیت و آبروی خویش دفاع نکرد؟

4 - چرا حضرت عیسی علیه السلام نسبت به دیگر پیامبران از معجزه های بیشتری (از نظر تعداد) برخوردار بود؟ آیا برای اثبات نبوت به بیش از یک معجزه، نیاز است؟

5 - چگونه حضرت عیسی علیه السلام معجزه های خود را به حواریون، تفویض می کرد و آنان چگونه مانند حضرت مسیح، بر زنده کردن مردگان و شفای بیماران قدرت می یافتند؟ اگر این معجزه ها، دلیلی بر نبوت عیسی علیه السلام است، چرا انجام آن به دست حواریون نیز امکان پذیر بوده است؟

6 - انجیل اصلی که بر حضرت عیسی علیه السلام نازل شد، اکنون کجاست و چرا اثری از آن وجود ندارد؟

7 - چگونه حضرت عیسی مسیح علیه السلام به آسمان صعود کرد و چه زمانی باز خواهد گشت؟

8 - صعود و عروج حضرت مسیح به آسمان، جسمانی بود یا روحانی یا هر دو؟

9 - سیمای حضرت عیسیٰ علیه السلام در قرآن و روایات را بیان کنید؟

10 - هدف و پیام آیین مسیحیت چیست؟ آیا کلیسا و پیشوایان دین مسیحیت در این راه، گام بر می دارند؟

11 - ویژگی های مشترک دین اسلام و مسیحیت چیست؟

12 - دلایل و انگیزه های تحریف در دین مسیحیت چیست؟

13 - دلایل سستی اعتقاد مسیحیان به دین را چگونه ارزیابی می کنید؟

14 - محور گفت و گوی ادیان با یکدیگر باید چه باشد و پی آمد این گفت و گوها چه خواهد بود؟

15 - راه کارهای ادیان الهی به ویژه اسلام و مسیحیت را برای ایجاد صلح جهانی، بیان کنید.

معرفی کارشناس

1 - آیت الله جعفر سبحانی

2 - آیت الله رضا استادی

3 - آیت الله تسخیری

4 - حجت الاسلام و المسلمین علی دوانی

5 - حجت الاسلام و المسلمین حسین توفیقی، استاد در مؤسسه امام
خمینی، قم.

6 - حجت الاسلام و المسلمین محمد مجتهد شبستری

7 - حجت الاسلام و المسلمین رسولی محلاتی

8 - حجت الاسلام و المسلمین رسول جعفریان

9 - حجت الاسلام و المسلمین روح الله حسینیان

10 - حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا زیبایی نژاد، دفتر مطالعات حوزه
علمیه خواهران قم.

11 - دکتر صادق آیینه وند، استاد دانشگاه

12 - دکتر محمود رامیار، نویسنده

13 - دکتر زروانی، دانشگاه تهران دانشکده الهیات

14 - دکتر سالکی، دانشگاه تهران دانشکده الهیات

15 - حجت الاسلام و المسلمین مسیح مهاجری، مدیرمسئول روزنامه
جمهوری اسلامی

16 - عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، محقق کتابخانه ادیان در قم

17 - علی اصغر مصطفوی، محقق کتابخانه ادیان در قم

18 - محمدباقر انصاری، محقق کتابخانه ادیان در قم

فهرست منابع

- 1 - قرآن کریم
- 2 - کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی
- 3 - خزائلی، محمد، اعلام القرآن
- 4 - شیخ صدوق، امالی
- 5 - علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار
- 6 - رسولی محلاتی، تاریخ انبیا
- 7 - عمادزاده، تاریخ انبیا
- 8 - نجار، تاریخ انبیا
- 9 - طبری، محمد بن جریر، تاریخ بلعمی
- 10 - حکمت، علی اصغر، تاریخ جامع ادیان

- 11 - طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری
- 12 - ترجمه ی آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ یعقوبی
- 13 - حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول
- 14 - علامه طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان
- 15 - شیخ طبرسی، تفسیر جوامع الجامع
- 16 - علی بن ابراهیم قمی، ابوالحسن، تفسیر قمی
- 17 - لاهیجی، عبدالرزاق، تفسیر لاهیجی
- 18 - شیخ طبرسی، تفسیر مجمع البیان
- 19 - کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین
- 20 - مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه
- 21 - جمعه العروسیه الهویزی، تفسیر نورالثقلین

22 - ورام بن ابى فراس، تنبيه الخواطر

23 - شيخ صدوق، توحيد صدوق

24 - شيخ طوسى، تهذيب

25 - علامه مجلسى، محمدباقر، حيات القلوب

26 - شيخ صدوق، خصال

27 - ثقه الاسلام كلينى، روضه الكافى

28 - ثقه الاسلام كلينى، فروع كافى

29 - راوندى، قصص الانبياء

30 - صدر بلاغى، قصص قرآن

31 _ ابن عسير، الكامل فى التواريخ

32 - شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه

33 - ترجمه سپهر، محمدتقی، ناسخ التواریخ

34 - توفیقی، حسین، نگاهی به ادیان زنده ی جهان

35 - ترجمه ی فیض الاسلام، نهج البلاغه

36 - شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه

فهرست مطالب

3	 مقدمه
5	 بخش اول: سیمای مسیح ﷺ
5	 فصل اول: زندگانی مریم ﷺ
5	 اشاره
9	 کفالت حضرت مریم ﷺ
11	 فضایل حضرت مریم ﷺ
11	 اشاره
11	 1 - سخن گفتن با فرشتگان
13	 2 - خوردن روزی بهشتی
14	 3 - برگزیده شدن از سوی خداوند
15	 4 - پاک دامنی
17	 5 - راست گویی بسیار
18	 فصل دوم: تولد مسیحا
18	 بشارت به فرزندان شدن
19	 تولد حضرت عیسی ﷺ
25	 سخن گفتن حضرت عیسی ﷺ در گهواره
30	 زمان و مکان تولد حضرت عیسی ﷺ
32	 دلیل نام گذاری حضرت به مسیح ﷺ
36	 دلیل نام گذاری حضرت به عیسی ﷺ
38	 اثبات توحید از سوی حضرت عیسی ﷺ برای ابلیس
39	 کودکی و نوجوانی حضرت عیسی ﷺ
41	 نبوت حضرت عیسی ﷺ

43.....	حواریون
47.....	فصل سوم: معجزه های حضرت عیسی علیه السلام
47.....	اشاره
47.....	1 - معجزه ی دوران نوزادی
49.....	2 - معجزه ی دوران کودکی
50.....	3 - معجزه ی دوران نوجوانی
51.....	4 - زنده کردن مردگان
54.....	5 - آفرینش مرغ از گِل به اجازه ی خدا
55.....	6 - شفا دادن کور مادرزاد و بیماری های درمان ناپذیر
56.....	7 - نزول مائده ی آسمانی
57.....	1- 7 - مائده و مسایل مربوط به آن
61.....	فصل چهارم: پندهای حضرت عیسی علیه السلام
61.....	1 - پندآموزی عملی به حواریون
63.....	2 - دلیل از بین رفتن شادابی چهره
64.....	3 - زیبایی پدیده ها
64.....	4 - اثر محبت دنیا
65.....	5 - ویژگی های هم نشین
65.....	6 - اثر فرزند صالح در آخرت
66.....	7 - اثر بدگویی
66.....	8 - فرجام دنیاخواهی
67.....	9 - مقایسه ی کار برای دنیا و کار برای آخرت
68.....	10 - پندآموزی به دانشمندان بدکار
68.....	11 - دنیا
68.....	12 - بیان حال دنیاپرستان
69.....	13 - یادآوری مرگ
71.....	14 - روز رستاخیز

15 - ترک شهوت.....	73
16 - ویژگی های مال.....	73
فصل پنجم: سخنان حق تعالی به حضرت عیسی علیه السلام	74
فصل ششم: پاره ای از اعتقادات مسیحیان.....	83
نزول انجیل.....	83
انجیل های کنونی.....	85
موهوم بودن تثلیث.....	96
فصل هفتم: صعود آسمانی.....	100
مشتبه شدن فردی به جای حضرت عیسی علیه السلام	102
مسیح علیه السلام به آسمان رفت.....	104
زمان بالا رفتن حضرت عیسی علیه السلام	109
ایمان آوردن اهل کتاب به مسیح علیه السلام	109
فصل هشتم: حضرت عیسی علیه السلام از نگاه امام خمینی.....	113
بخش دوم: برگزیده متون ادب فارسی.....	120
اشعار.....	120
متون ادبی.....	122
عصاره افلاک.....	122
مسیح علیه السلام پیام آور آشتی و ایمان.....	123
از چشم های مؤمن تو.....	124
کلمه مقدّس خداوند.....	125
اینک منم؛ آن کلمه آسمانی.....	128
سروش آسمانی.....	132
آئینه آفتاب های مقدّس اساطیری.....	134
بخش سوم: همراه با برنامه سازان.....	136
پیشنهاد های کلی.....	136

139	پیشنهادهای برنامه ای
140	پرسش های مردمی
141	پرسش های مسابقه ای
142	پرسش های کارشناسی
144	معرفی کارشناس
147	فهرست منابع
151	فهرست مطالب